

کتابهای مرجع

# اساطیر یونان

ترجمه : محمد نژاد



بها : ۱۰۰ ریال

کتابهای منتشر شده از این سری :

زندگی پیش از تاریخ

ماهیا

دوزستان و خزندگان

پرندگان

پستانداران

حشرات

گلهای زینتی

بدن انسان

کشاورزی

مصر باستان

اساطیر یونان

آهنگسازان جهان

بزرگان طب

نقاشان بزرگ

آرشیفتکت

راه آهن

فضا

رادیو تلویزیون

شماره ثبت در کتابخانه ملی ۱۱۸۹ بتاریخ ۲۸/۸/۵۱





0 50 100 150 200 MILES

50 MILES=80.5 KILOMETRES



THRACE

MACEDONIA

Mt. Olympus

THESSALY

Iolcus

AEGEAN SEA

ITHACA

Mt. Parnassus

Delphi

Thebes

Aulis

ATTICA

Athens

PELOPONNESE

Corinth

Argos

ARGOLIS

ARCADIA

Sparta

LACONIA

NAXOS

IONIAN SEA

CRETAN SEA

CRETE

Knossos

Phaestus

0 50 100 150 200 250 300 MILES

50 MILES = 80.5 KILOMETRES



اسم کتاب : اساطیر یونان  
مترجم : محمد نژد  
ناشر : انتشارات پدیده  
صفحه در : ۶۴ صفحه  
قطع : ۱۷×۲۴  
چاپ افست از : چاپ سعیدنو  
فیلم وزینگ افست از : گراورسازی کاوه نو  
صحافی : زرین  
تاریخ انتشار : ۱۳۵۱

# اساطير يونان

ترجمه : محمد نژاد

حق چاپ محفوظ و مخصوص  
انتشارات پدیده میباشد

نویسندگان :

لیدی بلودن  
مولی بریرلی  
آسا بریک

زیر نظر :

مارگوت شاهین  
داوید دروت  
پتر فرنچ  
هنری بلوکروز

سردبیر .

فرانک واترز

به سرپرستی :

میکالیل و . دمپسی



# اساطير يونان



انتشارات پدیده - شاه آباد  
خیابان ملت - تلفن ۳۱۶۷۰۰

این کتاب خلاصه‌ی داستانهای معروف اساطیر یونان را شامل است. این قصه‌ها به شکل‌های گوناگون حکایت و در انتقال از نسلی به نسل بعد دگرگونی‌هایی یافته است. بنابراین اگر خواننده این قصه‌های اساطیری را، در کتابهای دیگری با تفاوت‌هایی بخواند تعجبی در کار نخواهد بود. زیرا ما با واقعیت‌های تاریخی سروکار نداریم. بلکه این داستانها قرون بسیاری را پشت سر گذاشته و از سینه‌ی به سینه‌ی دیگر منتقل شده است.

#### فهرست :

۹	۱- دنیای اساطیر یونان
۱۰	۲- سلطنت کروئوس
۱۱	۳- سلطنت زئوس
۱۲-۵۶	۴- اسطوره‌ها و قصه‌های یونانی
۵۷	۵- اسامی خدایان و خدایان زن
۵۹-۵۸	۶- فهرست مطالب ردیف ۴
۶۱-۶۰	اعلام
۶۱	مقایسه مقیاسات

## دنیای اساطیری یونان

در آغاز آفرینش جز خلاء چیزی نبود، تاریکی عظیمی همه جا را فرا گرفته بود و از میان این انبوه تیرگی خدای زن (الهه) «گایا» Ge (زمین) بیرون آمد و بعد خدایان «اورانوس» Uranus (آسمانها) و «پونت» Pontus (دریاها) به وجود آمدند. و از برکت اینها بود که دنیای باستان مسکون شد. فرزندان «گایا» و اورانوس: دوازده تیتان Titan عظیم الجثه که شش تای آنها زن و شش تای دیگر مرد بودند و بعضی غولان وحشتناک يك چشم که سیکلوپها Cyclopes نامیده می شدند و برخی دیوان صد دست که هکتاون شیرها Hecatoncheires نام داشتند از همه مهمتر و مشهورتر بودند. اورانوس از دیدار این فرزندان زشت متنفر بود، پس آنها را به جهان زیرزمینی (دنیای مردگان) فرستاد.

«گایا» بر آنها رحم آورد و از شجاعترین تیتانها (کرونوس Cronus) خواست که بر علیه پدرش قیام کند. پس کرونوس با پدرش اورانوس جنگید و او را زخمی کرد و به زنجیر کشید.

زلوس Zeus فرمانروای خدایان و همه انسانها بود. او در کوه المپ، جایگاهی که در آن به داوری نشسته بود و مفرورانه درباره سر نوشت رعایای خود تصمیم می گرفت زندگی می کرد، اسلحه شخصی و مورد علاقه زلوس آذرخش بود.





شاید امروز موجودات جاویدان (پی‌مرغان) که خدایان مورد پرستش یونانیان بودند عجیب  
 بنمایند. اغلب آنها نیروهای طبیعی بودند. آلوپو Apollo مظهر گرما و توانایی خورشید بود.  
 آفرودیت Aphrodite نیروی عشق و زیبایی بود و از هر زن فانی زیباتر بود. خدای زن  
 دمتر Demeter از این عقیده که زمین مادر به انسان حیوانات و میوه می‌دهد به‌وجود آمد. یونانیان  
 اعتقاد داشتند که عناصر و چیزهایی که خشکین و تندخویند چون آتش، رعد و آذرخش، طوفانهای  
 باران، دریا و غیره نیز باید برای خود مرجعی باشند، آنان فکر می‌کردند که زئوس بزرگترین خدایان  
 است و آسمان به او تعلق دارد، سایر خدایان مهم عبارت بودند از: پوزیدون Poseidon خدای دریا  
 و هادس Hades خدای جهان زیرزمینی (خدای مردگان)

### سلطنت کروئوس

پس از اینکه کروئوس بر اورانوس پیروز شد به پادشاهی رسید و با یکی از تیتانهای  
 زن بنام رئا Rhea ازدواج کرد، او به گفته مادرش و گایا، عمل کرد و برادران زشت خود  
 را به روی زمین بازگرداند، اما خود کروئوس از فرزندانش به وحشت و ترس افتاد زیرا  
 پیشگویی شده بود که روزی به وسیله یکی از فرزندانش مخلوع خواهد شد. پس فرزندان را  
 یکی بعد از دیگری بلعید، اما رئا توانست در مورد کوچکترین فرزندانش یعنی زئوس  
 Zeus حقه‌ی به او بزند، بدین ترتیب که سنگی را در لباس‌های بچه پیچید و کروئوس  
 آنرا به جای فرزندش بلعید و زئوس به سلامت بزرگ شد.



### سلطنت زئوس

سرانجام زمان آن رسید که زئوس قدرت را از کف پدرش خارج کند بدین ترتیب که نخست رثا نوشیدنی مخصوصی به کروئوس داد که او را مریض کرد و بچه‌هایی را که بلعیده بود یعنی دمتر ، هرا ، هادس و پوزیدون را بالا آورد . آنوقت زئوس فرمانروای جهان و آسمانها شد و طبق قرعه فرمانروایی سایر سرزمین‌ها را بین فرزندان کروئوس تقسیم کرد .

جهان زیرزمینی نصیب هادس و دریا از آن پوزیدون شد و تیتانها نیز همه یا فرمان زئوس را پذیرا شدند و یا اینکه پس از يك جنگ پر آشوب به جهان زیرزمینی تبعید شدند .

کوه المپ جایی بود که زئوس در آن سلطنت می‌کرد و آن جایگاه خدایان شد . با آغاز حکومت زئوس بشر فناپذیر نیز خلق شده بود و ما در صفحه‌های آینده کتاب صحبت از داستانهای خدایان مشهور چه زن و چه مرد و چگونگی امتزاج آنان با مردم معمولی خواهیم کرد . خدایان یونان برخلاف بشر فانی هرگز نمی‌مردند ، اما تقریباً با همه مشکلاتی که انسانها مواجه بودند آنها نیز روبرو می‌شدند.



در این لباس و زره بود که آشیل، هکتور را به قتل رساند. وقتی ترویایی‌ها آشیل را دیدند پا به فرار گذاشتند، اما هکتور پا به عقب نگذاشت و با او به جنگ پرداخت، سپر طلایی که هفائستوس برای آشیل ساخته بود نیزه هکتور را بی اثر گذاشت، آنگاه آشیل هکتور را کشت و پیش از آنکه اجازه دهد پدر هکتور پادشاه پریام Priam پسرش را به خاک بسپارد جسد وی را به پشت ارا به‌ای بست و آن را روی خاک به دور شهر ترویا گرداند.

### آشیل ACHILLS

آشیل فرزند پری دریائی تیتس بود. وقتی به دنیا آمد مادرش او را در رودخانه ستیکس Styx فرو برد تا عمر جاویدان بیابد اما فراموش کرد آن نقطه‌ای از پاشنه فرزندش را که در دستش نگهداشته بود در آب فرو کند و این همان محلی بود که سرانجام پاریس تیری به آنجا انداخت و آشیل را به قتل رساند. او در جنگ تروژان با شجاعت و دلیری بی‌مانندی ثابت کرد که رشیدترین پهلوان یونانی است.

### آکتئون ACTAEON

آکتئون شکارچی مشهوری بود که روزی در کوه سیتائرون Cithaeron ارتemis را در حال شستشودید و ارتemis که خشمگین شده بود او را به گوزن نری تبدیل کرد، و آکتئون به دست سگ‌های شکاری خود به قتل رسید.

### آدونیس ADONIS

شکارچی جوان و بسیار زیبایی بود که در نزد آفرودیت محبوب‌تر از همه بود، يك روز که به شکار رفته بود توسط گراز نری کشته شد و چون آفرودیت عاشق او بود از خون او



آشیل یکی از شجاعترین جنگجویان یونانی در جنگ تروژان Trojan بوده که سرانجام هکتور Hector بزرگترین فرزند پادشاه ترویا را به قتل رساند . آشیل وقتی فهمید که نزدیکترین دوست او پاتروکل Patroclus به دست هکتور کشته شده است افسرده و غمگین شد . برای تسلی خاطر او ، مادرش پری دریایی تتیس Thetis زرهی تازه که آنرا هفائستوس Hephaestus خدای آهنگر برایش ساخته بود به وی داد .

نخستین شقایق ( آنیمون ) روید و بدین طریق آدونیس به عنوان روح جاودانی گیاهان مورد پرستش قرار گرفت .

### آگاممنون AGAMEMNON

آگاممنون برادر منلاس Menelaus پادشاه اسپارت بود که یونانیان را در محاصره ترویا رهبری کرد. همسر او کلی تمنستر Clytaemnestra ناخواهری هلن بود و وقتی آگاممنون پس از جنگ به کشور خویش بازگشت توسط همسرش و معشوق او اژیست Aegisthus به قتل رسید. کلی تمنستر جامه‌ای به او داد که با الیاف طلایی ساخته و آستین‌ها و یقه آن را دوخته بود و وقتی آگاممنون در موقع پوشیدن آن به تقلا افتاد همسرش با تبری او را به زمین انداخت و اژیست آخرین ضربه را وارد کرد.

## آمازون‌ها AMAZONS

اینان زنان جنگجوی شجاعی بودند که هیچ مردی را به حریم فرمانروایی خود راه نمی‌دادند. ومعنی لغوی آمازون «بی‌پستان» است و این از داستانی که آنها پستانهای راست خود را می‌بریده‌اند تا بتوانند نیزه‌هایشان را به آسانی پرتاب کنند گرفته شده است. آمازونها با مردان نژادهای دیگر وصلت می‌کردند تا نژادشان حفظ شود و نوزادان پسر را یا می‌گذاشتند که بمیرد و یا آنها را به دیگران واگذار می‌کردند. ملکه مشهور آنان هیپولیته Hippolyte نام داشت که به‌زور به‌وسیله‌تزه Theseus ربوده شد و به‌همسری او درآمد، آمازونها سعی کردند که او را دوباره بازگردانند اما به‌وسیله تزه در آتن شکست خوردند. در آن جنگ هیپولیته به‌سبب اینکه مصمم شده بود در کنار تزه به‌مانند به‌قتل رسید.

## آفرودیت APHRODITE

آفرودیت از کف امواج دریا زاده شد و گمان می‌رود که نخستین بار در جزیره قبرس ساکن شد و به‌سبب اینکه خدای زیبایی بود طبیعتاً با بسیاری از خدایان و قهرمانان ارتباط برقرار می‌کرد (به‌طور مثال آدونیس را ملاحظه کنید). مهمترین داستانی که درباره او تعریف می‌شود اینست که از پاریس Paris خواسته شد که مابین سه خدای زن به‌داوری برخیزد و زیباترین آنان را برگزیند و پاریس از میان آفرودیت، آتنا و هرا، آفرودیت را به‌عنوان زیباترین خدایان برگزید، و این بعنوان داوری پاریس معروف و مشهور است.

## آپولو APOLLO

آپولو با شکوه‌ترین و بزرگ‌ترین فرزندان زئوس بود و در جهان اسطوره‌ای یونان بهترین آنها نمایانده شده است.

• آپولو به‌کاهنه مخصوص خود پی‌تیا Pythia نیروی پیشگویی را به‌صورت هدیه ارزانی داشت، او روی یک سه پایه‌ی زرین می‌نشست و از بخار نحر آمیزی که از شکاف صخره‌ای بالا می‌آمد نفس می‌کشید و وقتی که در حال خلسه‌ای فرو می‌رفت، یک نفر مأمور بود که پیام او را تفسیر کند.







آرسو نام کشتی باستانی یونانی بود که ژازون Jason آنرا ساخت تا او را به «کوشیس» Colchis برساند تا بتواند پوست زرین را بدزدد.  
او همراه خود بزرگترین قهرمانان آن روز را که در آن سفر دریایی بدو پیوسته بودند همراه داشت.

بیشترین شهرت آپولو در تاریخ یونان به جهت اینست که او خدای پیشگو بود و به همین جهت کاهنه‌های او که همه به نام «پی‌ثیا» معروف بودند و در معبد دلفی Delfhi اقامت داشتند چندین صد سال بر افکار یونانیان نفوذ ویژه‌ای داشتند.

### آرس ARES

آرس خدای جنگ و فرزند هرا و زئوس بود، در نظر مردم وحشی و مورد تنفر بود، او در همه جنگها پیروز نبود و بطورمثال دوبار به وسیله آتنا شکست خورد. آرس سخت مورد توجه آفرودیت بود و آفرودیت عاشق آرس بود اما شوهرش هفائستوس Hephaestus یک بار آنها را که در کنار هم بودند با توری به دام انداخت و آن دو را در معرض تمسخر و استهزاء دیگر خدایان قرار داد.

### آرگونوت‌ها ARGONAUTS

لطفاً ژازون Jason را ملاحظه کنید

### آریادنه ARIADNE

«آریادنه» دختر مینوس Minos پادشاه کرت Crete بود که عاشق تزه که از آتن آمده بود تا بعنوان قربانی، خودش را تسلیم مینوتائور Minotaur بکند شد.

۱- مینوتائور غول آده‌خوری بود که سری به شکل گاو نر داشت و در دالانهای پیچ‌پیچ و اسرارآمیز پادشاه کرت زندگی می‌کرد. (مترجم)

آریادنه مخفیانه شمشیری باو داد تا با آن گول آدمخور را بکشد و دوک ریسمانی را بدو سپرد که هنگام پیشروی در دالانها آنرا به گشاید، تا موقع بازگشت بتواند راه خودش را بیابد. آریادنه با او فرار کرد اما تزه وقتی که آریادنه در جزیره ناکسوس naxos خوابیده بود او را ترك کرد. آریادنه در آنجا ماند تا سرانجام دیونیسوس Dionysus او را پیدا کرد و با وی ازدواج کرد.

### آرتیمس ARTEMIS

آرتیمس دختر زئوس و لتو Leto، و خدای زن (الهه) شکار و عفت و پاکدامنی بود و همانطور که برادر او بعضی وقتها بعنوان خدای آفتاب شناخته میشد، آرتیمس نیز خدای زن (رَبَّةُ النُّوعِ) ماه شناخته میشد.

### آرگوس ARGUS

آرگوس فرزند ایناکوس Inachus فرمانروای آرگاس Argos بود که چون صد چشم داشت میتوانست همه جا را ببیند، هرا او را برای نگهبانی از یوا Io که یکی از پریهای مورد علاقه زئوس بود و بصورت گاوی درآمده بود گمارد. زئوس نیز با فرستادن هرمس Hermes و کشتن آرگوس انتقام خود را گرفت. هرمس نخست با نواختن آهنگی توسط يك نای نیمی از چشمان او را که بهنگام خواب باز بود خواب کرد و بعد سر از تنش جدا ساخت. هرا نیز چشمان او را بیال و پر پرنده مخصوص خود یعنی طاووسی منتقل کرد. آرگوس همچنین نام پسرعمومی ژازون نیز بود که کشتی آرگو Argo را ساخت و برای بدست آوردن پوست زرین در اردو کشی دریایی معروف جاسون (ژازون) بسوی کلشیس Colchis شرکت کرد. (ژازون را ملاحظه کنید).

۱- یکی از معشوقه‌های زئوس که خدای خدایان از ترس هرا او را بصورت گاو سفیدی در آورد و بهمسرش گفت که هرگز این گاو را دوست نداشته است و هرا برای اطمینان بیشتر آرگوس را بنگهبانی او گذاشت.



وقتی پدر آتالانا به او اصرار ورزید که باید ازدواج کند، آتالانا به او گفت با مردی ازدواج خواهد کرد که در میدان مابقه او را شکست دهد و این از آن جهت بود که می‌دانست هرگز کسی نخواهد توانست بر وی پیروز شود. خواستگاران بسیاری در این مابقه شرکت کردند اما شکست خوردند، و سرانجام هیپومنس Hippomenes او را گول زد و زودتر به خط پیروزی رسید و بدینسان توانست آتالانا را به ازدواج خود درآورد.

اودیسه (اولیس) نیز سگی داشت که نام آن آرگوس بود که تا بازگشت او از ترویا وفادارانه درانتظارش ماند و سرانجام وقتی پس از بیست سال از سفر طولانی خود بازگشت آرگوس هنوز آنقدر توانایی داشت که صاحب خود را که حتی بلباس گدایان نیز بود بشناسد و یکبار دیگر پیش از آنکه در جلوی پای اودیسه بمیرد دمش را بعنوان شادمانی تکان داد.

### آتالانتا ATALANTA

آتالانتا دختر شوئنه Schoenus پادشا بئوسی Beotia بود، پدرش بهنگام تولد او را در کوهستان رها کرد و او را ماده خرسی شیر داد. و چون بزرگ شد پیش پدر بازگشت و پدر اصرار کرد که باید ازدواج کند. آتالانتا میتواند خیلی سریع بدود و به همین سبب شرط ازدواجش را اینطور اعلام کرد که هر کس میخواهد شوهرش بشود باید با او به مسابقه برخیزد، اگر توانست از او پیشی جوید آنوقت خواهد توانست همسرش بشود و گرنه کشته خواهد شد، خواستگاران زیادی در این مسابقهها شکست خوردند تا سرانجام خواستگاری بنام هیپومنس Hippomens پیدا شد. و توانست با حقه‌ای او را شکست دهد. بدین سان که آفرودیت سه سیب طلایی که به هسپریدها متعلق بود بار داد

### آتنا ATHENE

آتنا دختر زئوس بود که کاملاً لباس پوشیده و مجهز و مسلح از پیشانی پدر زاده شد، زئوس پیش از آنکه او به دنیا بیاید مادرش متیس Metis را به صورت حیوان کوچکی درآورده و بلعیده بود و این برای جلوگیری از این پیش‌بینی بود که گفته شده بود زئوس صاحب پسری خواهد شد و حکومت را از دست پدر خواهد گرفت.

(Hesperides را ببینید) هیپومنس در حین مسابقه و در حال دویدن یکی یکی از آنها را به پشت سرش انداخت و آتالانتا شیفته آنها شد و برای اینکه سیبها را از روی زمین بردارد توقف کرد و در نتیجه هیپومنس در مسابقه پیروز شد و با وی ازدواج کرد.



۱- می‌گویند آتالانتا به رقیب خود فرصت میداد تا از او سبقت بگیرد و خود در دنبالش میدوید و چون بدومیرسید بانیزه‌ای که داشت او را می‌کشت.

آتنا خدای زن (الهه) قدرت و خرد بود و نام شهر آتن از اسم او گرفته شد  
و معبد پارتنون Parthenon معبد مخصوص آتنا در آنجا قرار داشت .

### اطلس ATLAS

اطلس یکی از تیتانها بود که با زئوس جنگید و تنبیهی که زئوس برای  
کرد این بود که آسمانها را بر روی دوش خود نگاهدارد . بسبب خستگی زیاد  
پرسه Perseus درخواست کرد که سر مدیوسا Medusa را باو نشان ده  
عمل اطلس را به سنگ مبدل کرد و بدینسان او از این بارگران آسودگی یافت .

### بلروفون BELLEROPHON

از یوباتس<sup>۱</sup> تقاضا شده بود که بلروفون را بقتل برساند، پس او بلروفون را مأمور  
کشتن اژدهائی که «شیمر» Chimaera نام داشت کرد ، با این اندیشه که میدانست  
«شیمر» بر او پیروز آمده و بلروفون را خواهد کشت . اما او بکمک اسب بالداری بنام  
پگاسوس Pegasus اژدها را از پای درآورد . بدین ترتیب که بلروفون از روی هوا (یعنی  
سوار بر اسب) اژدها را به تیر بست ، بعدها بلروفون به سبب غرور به این فکر افتاد که با  
اسب خود به کوه المپ پرواز کند خرمگسی پگاسوس را گزید و هر چند اسب به المپ رسید  
بلروفون از همانجا بروی زمین افتاد و خرد شد .

### کادموس و اروپ CADMUS and EUROPA

زئوس برادر کادموس یعنی اروپ را به کرت فرستاد و کادموس نیز بیهوده در  
جستجوی او رفت و سرانجام چون از پیدا کردن برادرش ناامید شد ، شروع به بنای شهر  
تب Thebes کرد . چند نفر از یاران او سعی کردند که از چاهی که بوسیله اژدهایی  
نگهبانی میشد آب بیاورند اما اژدها همه را کشت . کادموس به انتقام یارانش اژدها را  
کشت و دندانهای اژدها را (به ندای آتنا - م) کاشت و هر جا این دندانها کاشته شدند  
مردان مسلحی از خاک روئیدند ، بنصیحت آتنا او گوهری بمیان آنها انداخت و مردان  
مسلح برای ربودن آن بجان هم افتادند و بجز پنج نفر آنها که نخستین ساکنان شهر تب  
را تشکیل دادند کشته شدند .

۱- یوباتس پادشاه لیبی و پدر زن پروئتوس بود می‌کردند و آنها معمولاً درنده‌خو و برخی عاقل و ملایم بودند.  
سانتورها در مناطق کوهستانی تالی و آرکادیا زندگی



## سانتورها CENTAURS

این موجودات عجیب نیم بدنشان انسان و نیم دیگرش اسب بود و در تسالی و آرکادیا زندگی میکردند. آنها در میهمانی لاپیتها که از اقوام تسالی بودند چون عادت به شراب خواری نداشتند مست کردند و در نتیجه جنگی بین آنها درگرفت که در نتیجه لاپیتها پیروز شدند و سانتورها را از تسالی بیرون کردند. مشهورترین و عاقلترین سانتورها کرون Cheiron بود که ندانسته بطور اتفاقی بدست دوست قدیمش هراکلس (هرکول) کشته شد.

## سربر CERBERUS

سربر (سگ هادس) سه سر داشت که از دروازه جهان زیر زمینی (جهان مردگان) نگهبانی میکرد. هراکلوس بزور او را بمنوان خدمتکار خود بروی زمین آورد. و بار دیگر (وقتی که دوباره سربر به جهان زیر زمینی بازگشت) اورفه که در جستجوی اوردیس<sup>۱</sup> بجهان زمینی رفته بود با نواختن سر را مسحور و خواب کرد.

سربر سه سرى بود که از دروازه جهان زیر زمینی نگهبانی می کرد او هیولای وحشتناکی بود که دور گردنش ماران بسیاری بودند در اینجا اورفه با نواختن چنگ سحرآمیز خود سربر را آرام می کند و بدینسان می تواند به همسرش اوردیس برسد.



۱- اوردیس همسر اورفه بود که پس از مرگش بآن جهان رفت تا او را دوباره بروی زمین بیاورد، خدایان زمینی باو گفته بودند که اگر حتی لحظه ای پیش از آنکه بروی زمین برسد بهمسرش نگاه کند او دوباره خواهد مرد. اورفه تاب نیاورد و درست لحظه ای پیش از آنکه بروی زمین برسد باونگاه کرد و اوردیس ناپدید شد. مترجم

## کارون CHARON

رودخانه استیکس نه بار دور جهان زیرزمینی می‌گشت و فقط کارون قایقران قادر بود که مردگان را از این رودخانه عبور دهد .

سیرسه دختر ساحره هلیوس خدای خورشید بود و در جزیره آتا زندگی می‌کرد . افسون او همه کسانی که آنجا اقامت می‌کردند به دام می‌کشید .

## کاریبید CHARYBDIS

( لطفاً مراجعه کنید به سیلا Scylla )

## سیرسه CIRCE

سیرسه ساحره‌یی بود که در جزیره Aeaea که اودیسه (اولیس) در بازگشت از ترویا در آن سکونت گزید زندگی می‌کرد او همراهان اودیسه را به حیوانات گوناگونی تبدیل کرد، هر مس بکمک اودیسه آمد و گیاه مخصوصی باو داد که با خوردن آن اثر جادویی چوبدستی سیرسه از بین رفت و اودیسه توانست سیرسه را وادار کند که دوستان او را بحال نخستینشان بر گرداند.

## کرونوس CRONUS

کرونوس جوانترین تیتانها بود که پدر خودش اورانوس را زخمی کرد و از تخت حکومت خدایان بزیر کشید و چون شنیده بود که یکی از فرزندانش او را خلع خواهد کرد تمام بچه‌هایش را بمحض تولد می‌بلعید . کوچکترین فرزندان او زئوس بوسیله مادرش که سنگی را بجای او در لباس نوزاد پیچانید نجات پیدا کرد با این حيله زئوس از مرگ فرار کرد و پس از مدتی پدر را از حکومت خلع کرد .

## دادل DAEDALUS

دادل مرد هنرمند و صنعتگری بود که لایبرنت<sup>۱</sup> Labyrinth را برای مینوس Minos پادشاه کرت ساخت . اما بعدها چون از فرمان او سرپیچی کرد خودش و پسرش ایکار Icarus زندانی شدند . دادل برای خود و ایکار ، بالهایی ساخت و آنها را به وسیله‌ی موم به خود متصل کردند و پدر و پسر بدینسان از کرت فرار کردند .

اما بدبختانه پسر حرف پدر را گوش نکرد و تا ارتفاع زیادی پرواز کرد و در نتیجه خورشید موم ها را آب کرد و ایکار به دریا افتاد و غرق شد .

۱ - بنای لایبرنت که در قصر با شکوه مینوس بود بنا به درخواست مینوس ساخته شد که دارای دالانهای پیچاپیچ و بسیار دره‌می بود و مینوس در زیرزمین‌های پیچاپیچ قصر خود مینوتور را که حیوان بسیار خطرناکی بود زندانی کرد .



## دمتر DEMETER

دمتر خدای زن (الهه) زراعت بود، دختر او پرسفون Persephone توسط هادس به جهان زیرزمینی برده شد. در تمام مدتی که پرسفون در زیرزمین بود دمتر نگذاشت که حتی دانه‌یی بروید تا سرانجام پرسفون بازگردانده شد و موافقت شد که هشت ماه از سال را پرسفون نزد دمتر بگذراند و چهار ماه دیگر را نزد هادس.

## دیونیزوس DIONYSUS

دیونیزوس خدای شراب یونانیان، فرزند زئوس و سمله Semele بود. مادرش وقتی که او را حامله بود به تلقین هراً از زئوس خواست که با تمام جلال و ابهت خود بر او ظاهر شود زئوس نیز که به او قول داده بود هر چه بخواهد انجام دهد، ناچار شد با صاعقه و برق به وی نزدیک بشود. در نتیجه سمله در اثر سوختگی مرد. زئوس دیونیزوس را که هنوز کوچک بود از شکم مادر بیرون کشید و آنرا بهران خود دوخت و بعدها بهنگام تولد او را صحیح و سالم از ران خویش جدا کرد.

## دیوسکورها DIOSCURI

دیوسکورها نامی است که به پسران دوقلوی زئوس یعنی کاستور Castor و پولیدوکس Polydeuces که از لدا Leda معشوقه‌اش<sup>۱</sup> (لدا را ملاحظه کنید) بدنیآ آمده‌اند داده شده است.

۱- لدا، همسر تیندار Tyndare پادشاه لاسدمونی بود که زئوس به صورت قویی بالدار با او در آمیخت و همان شب تیندار نیز با او همبستر شد و از این وصلت‌ها پولیدوکس و هلن فرزندان زئوس و کاستور و کلی‌تم نستر فرزندان تیندار زاده شدند. مترجم



دیوسکورها در اردو کشی دریائی آرگونوتها شرکت کردند و شهر دیوسکورها را در کلشیز Colchis بنا نهادند بسبب عشقی که ایندو بهمديگر داشتند زئوس آنان را در میان ستارگان جای داد که به نام دوقلوی آسمانی (جوزا) معروف شدند .

### اکو و ناریسیس ECHO and NARCISSUS

اکو پری بسیار پرحرفی بود که به وسیلهٔ هرا محکوم به خاموشی شد و فقط اجازه داشت که آخرین سیلاب کلماتی را که از دهان خارج می‌شود تکرار کند . او عاشق ناریسیس<sup>۱</sup>، - کسی که سرانجام عاشق عکس صورت خود در آب چشمه‌ای شد- بود و از همین عشق روز بروز ضعیف تر شد تا جان سپرد و از همانجایی که او مرد نخستین گل نرگس (ناریسیس) روئید . اکو نیز از غم عشق و مرگ او آنچنان نحیف شد که یک اکو (انعکاس صدا) تبدیل شد .

### اندیمون و سلنه ENDYMION and SELENE

اندیمون چوپان جوان و زیبایی بود که طرف علاقه و عشق خدای زن (الهه) ماه سلنه بود . او ترتیبی داد که اندیمون برای همیشه روی کوه لاتموس Latmus بخوابد تا هر وقت که دلش خواست بتواند او را ببیند .

### ائوس EOS

او خدای زن (الهه) شفق و طلوع آفتاب بود . ائوس عاشق تیتون Tithonus ترویائی شد و از زئوس خواست که باو بی‌مرگی (جاودانگی) بدهد و عمرش را جاودانی سازد اما فراموش کرد که برای خود جوانی دائم بخواهد پس هر چه سن و سالش بالا می‌رفت ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شد و سرانجام آنقدر لاغر شد که زئوس او را به صورت زنجره‌ای درآورد .

۱- ناریسیس جوانی بود که اصلاً از عشق چیزی سرش نمیشد و همهٔ دخترانی را که عاشق او میشدند مسخره می‌کرد سرانجام دختران از خدایان خواستند که او را تنبیه کنند و خدایان کاری کردند که او عاشق خود شد و در اثر آن از بین رفت .

پاریس از میان هرا ، آفرودیت و آتنا ، آفرودیت را برگزید و سب را به او تقدیم داشت .





## اپی‌مته و پرومته EPIMETHEUS and PROMETHEUS

پرومته آتش را از آسمان دزدید و آنرا به انسان هدیه کرد و زئوس او را به صخره‌ای بست و عقابی را مأمور کرد که هر روز جگرش را از سینه بیرون بکشد .

شب هنگام جگر پرومته التیام می‌یافت ، اما روز دیگر زجر و شکنجه آغاز میشد ، این امر تا زمانی که عقاب با تیر هراکلیس کشته شد ادامه داشت. اپی‌مته برادر پرومته که رفتارش نقطه مقابل پرومته بود با پاندورا Pandora ( هدیه زئوس ) ازدواج کرد .

## ارینی‌ها ERINYES

ارینی‌ها خدایان کیتمور سختگیر و بدی بودند که از قطرات خون اورانوس ( که بعد از زخمی شدن بدست کروئوس ) به تعداد کثیری در روی زمین بوجود آمدند - آنها بدکرداران را آزار می‌دادند .

## اریس ERIS

همه خدایان بجز اریس ( که معنی نفاق می‌دهد ) به عروسی تتیس و پله Peleus دعوت شدند و او به سبب خشم از این موضوع با علم به اینکه کار او سبب نفاق خواهد شد سیبی طلاکوه روی آن جمله «تقدیم به زیباترین کس» نوشته شده بود به میان زنان انداخت . هراآتنا و آفرودیت مدعی آن شدند و پاریس از میان آنها آفرودیت را برگزید .

## اروس EROS

اروس خدای عشق و جوانترین خدایان ، خدایی زیبا اما بیچاره بود او دچار عشق پسیشه Psyche شد و همه شب بی‌آنکه دیده شود او را ملاقات می‌کرد . اروس گفته بود که نباید سعی در شناختش بکند . خواهران حسود پسیشه به او گفتند که شوهرش يك هیولاست و چون بسبب کنجکاوای پسیشه برای دیدن او چراغی روشن کرد اروس ناپدید شد . پس از حوادث زیاد پسیشه او را پیدا کرد و آندو با هم ازدواج کردند .

## اوریدیس و اورفه EURYDICE and ORPHEUS

اورفه پسر اوئاگر Oeagrus شاه تراس Thrace می‌باشد . آپولو چنگی به اورفه هدیه داده بود و او می‌توانست با چنگ خود تمام موجودات زنده و حتی درختان و صخره‌ها را افسون کند . همسر او «اوریدیس» به وسیله ماری به قتل رسید و او به جهان زیرزمینی رفت تا همسرش را دوباره به زندگی بازگرداند .

اورفه بزرگترین خنیاگر یونان باستان بود ، وقتی او چنگ خود را به صدا درمی‌آورد حیوانات وحشی رام می‌شدند و به دنبال او به راه می‌افتادند ، پرندگان آوازشان را قطع می‌کردند و به او گوش می‌دادند . حتی سنگها و درختها با موسیقی او افسون می‌شدند .



موسیقی سحرآمیز چنگ او، هادس را افسون کرد. در صورتی اوریدیس زندگی دوباره می‌یافت که اورفه تا هنگام بازگشت به زمین نگاهی به او نمی‌انداخت ولی اورفه که سخت نگران حال و سرنوشت همسرش بود درست لحظه‌ی پیش از آن که به سطح زمین برسد نگاهی به اطرافش انداخت تا ببیند همسرش همراه اوست؟ و در اثر همین نگاه اوریدیس برای ابد ناپدید شد. به سبب همین اندوه اورفه برخی از زنانی را که در «تراس» دیونیزوس را می‌پرستیدند آزار رساند و آنان نیز اورفه را به قتل رساندند.

### گانی‌مد GANYMEDES

گانی پسر زیبای تروس Tros پادشاه ترویا بود که با زیبایی خود مورد توجه زئوس واقع شد و زئوس خود را بصورت عقابی درآورد و او را به المپ برد. زئوس جاودانگی را به او ارزانی داشت و او را ساقی خدایان کرد.

### غولان GIANTS

نژادهای اصلی غولان عبارت از سیکلوپها، هکاتون شیرها و تیتانها می‌باشند که همه آنها فرزندان اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) بودند. دوازده تیتان که شش‌تای آنها دختران و شش‌تای دیگر پسران اورانوس بودند برضد پدر قیام کردند و جوانترین آنها، کرونوس پدر را از تخت سلطنت بزیر کشید. وقتی زئوس کوچکترین فرزند کرونوس اورا برکنار کرد دیگر تیتانها با زئوس جنگیدند اما سرانجام همه از او و سایر فرزندان کرونوس شکست خوردند. همه آنها به تارتار<sup>1</sup> Tartarus فرستاده شدند و هرگز نتوانستند دوباره قدرت نخستین را به دست آورند. سیکلوپها سه تا بودند که هر کدام فقط یک چشم، در وسط پیشانی داشتند و معروفترین آنها پولی فمه Polypheme بود که اودیسه (اولیس) و دوستانش را زندانی کرد. او پس از خوردن چند نفر از دوستان اودیسه توسط او کور شد. هکاتون شیرها نیز سه نفر بودند و آنها نیز بسبب داشتن صد دست شهرت داشتند، آنها زئوس را در جنگ با تیتانها یاری کردند. داستانهای جنگ خدایان و غولان ممکن است از فوران آتشفشانهای مکرر سرچشمه گرفته شده باشد. یونانیان فکر می‌کردند که برخی از غولان توسط خدایان در زیر آتشفشانها مدفون شده‌اند و با دیدن آتش آنها را به آتشفشانها می‌رانده‌اند.

### عصر طلایی GOLDEN AGE

در زمان فرمانروایی کرونوس انسان‌فانی خلق شده بود برای مدتی با خوشبختی تمام زیست. آن زمان تقریباً مثل بهار بود و انسانها همیشه شاد بودند، آنان یک دوره طولانی زیستند و بعد بخواب عمیقی فرو رفتند که هرگز بیداری نداشت این چنین بود عصر طلایی.

1- تارتار عمیق‌ترین منطقه زیرزمینی بود که دودمانهای گوناگون خدایان دشمنان خود را در آنجا زندانی می‌کردند. مترجم

## گورگن‌ها GORGONS

گورگن‌ها سه خواهر بنامهای ستنو Stheno، یوری ال Euryale و مدیوسا Medusa بودند که عمر دوتای نخست جاودانه بود. موی سر گورگن‌ها را مارهای بسیاری تشکیل می‌داد. آنها چنگال، بال و دندانهای بسیار بزرگ داشتند. مدیوسای فانی بسیار مهم بود او بقدری زشت و بدترکیب بود که هر کسی چشمش به او می‌افتاد تبدیل به سنگ میشد. مدیوسا به وسیله پرسه Persus کشته شد و آتنا سر او را در سپر خود جای داد. حتی پس از مرگ مدیوسا دیدن سر او باز مردم را بصورت سنگ درمی‌آورد.

## هادس HADES

هادس خدای جهان زیرزمینی و برادر زئوس بود. معنی نام او (شخص نامرئی) است و بسبب اینکه فرمانروایی او در جهان زیرزمینی قرار داشت او از خدایان مهم دوازدهگانه المپ نبود. ملکه او پرسفون Persephone بود. بعدها نام او به پلاتو Pluto تغییر یافت و این به معنای ثروت است و نشان دهنده ثروت بیکران فلزات گرانبهای زیرزمینی است.

## هارپی‌ها HARPIRES

هارپی‌ها هیولاهای زشتی بودند که صورت زنان و بالها، چنگال و بدن پرندگان را داشتند و بزرگترین سرگرمی و تفریحشان این بود که غذای مردگان را بر بایند.

گورگن‌ها سه هیولای ماده زشتی بودند که در سارپدون Sarpedon می‌زیستند. پرسه فرمان یافت که سر زشت‌ترین آنها را از تنش جدا کند. او توسط خدایان یاری می‌شد بدین ترکیب که سپری به پرسه دادند که او را نامرئی ساخت و در کشتن مدئوسا و جدا کردن سرش، پرسه را یاری کرد. هرمس پیام‌آور خدایان بود، او کشفهای بالنداری می‌پوشید و با خود عصایی حمل می‌کرد.



## هبه HEBE

هبه دختر زئوس و هرا و خدای زن (الهة) جوانی بود و او همچنین پیش از آنکه زئوس گانی‌مد Gonymedes را به المپ بیاورد ساقی‌گری خدایان را بعهده داشت و وقتی هرا کلیس در ردیف خدایان درآمد هبه همسری او را برگزید .

## هکتور HECTOR

هکتور بزرگترین فرزند پریام Priam پادشاه ترویا بود و دشمنی او با آشیل در بین یونانیان و ترویایی‌ها بسیار معروف بود و وقتی هکتور نزدیکترین دوست آشیل یعنی پاتروکل Patroclus را کشت آشیل بی‌اندازه خشمگین شد و سرانجام هکتور ضمن جنگ تن بتنی که در آن سه بار دور حصار ترویا فرار کرد کشته شد . آشیل جسد هکتور را پیش از آنکه برای تدفین در اختیار پریام بگذارد به‌ارابه بست و او را دور شهر گرداند .

## هفائستوس HEPHAESTUS

هفائستوس خدای آتش و آهنگر بود ، آهنگری او در آتشفشان آتنا قرار داشت ، پدر و مادرش ، زئوس و هرا دوبار او را از المپ به‌زمین انداختند و در بار دوم بود که هفائستوس برای همیشه از پا معیوب و لنگ شد .

## هرا HERA

هرا همسر زئوس بود و به‌سبب اینکه او تنها خدای زنی بود که همسر اختیار کرده بود الهة ازدواج شد . او چندین بار بر علیه زئوس دست به طغیان زد و بارها پا پیچ زنان دیگری که مورد علاقه زئوس بودند شد .

## هراکلس HERACLES (هرکول رومی‌ها)

هراکلس پسر زئوس و آلمکن Alcmene فانی بود . هرا سبب حسادت به آلمکن هنگامی که هراکلس کودکی بیش نبود ، دو مار روانه کشتن او کرد اما هراکلس هر دوی آنها را خفه کرد .

در هیجده سالگی بشکارشیری که به گله‌های ناپدری هراکلس حمله می‌کرد رفت و پس از پنجاه روز توانست آن‌را بکشد. هراکلس با مگارا Megara دختر پادشاه تب سرگون ازدواج کرد . هرا ، هراکلس را برای مدتی دچار جنون کرد و به‌همین سبب او فرزندان خود و دوتن از برادر زادگانش را کشت . و برای جبران این گناه مدت دوازده سال وادار بخدمت اوریسته Eurystheus پادشاه آرگوس شد و تمام فرمانهای او را به‌مورد اجرا گذاشت. تنها یاور اودراین مصیبت یولا Iolus بزرگترین فرزند ناپدریش ایفیکلس Iphicles بود .

اوریسته انجام دوازده کار غیر ممکن را به عهده او گذاشت که به دوازده خوان هراکلس معروف است .



نخستین آنها این بود که شیری را که در جلگهٔ نمه Nemea آمدوشد می‌کرد بکشت و پوست آن را برای اورپسته ببرد. هراکلس پس از خفه کردن شیر، پوست حیوان را برای اورپسته برد. او برای اینکه ثابت کند در کشتن و کندن پوست شیر نیازی به اسلحه ندارد حیوان را خفه کرد. از آن زمان هراکلس پوست شیر را به جای لباس به تن می‌کرد و از سر و دهان آن بعنوان خود جنگی استفاده می‌کرد.

دومین خون، کشتن اژدهای همدر Hydra بود که بدنش مثل بدن سگ بود، و ۹ سر داشت که همه‌مار بودند و یکی از آن‌ها عمر ابدی داشت و بمحض آنکه هراکلس یکی از سرها را از تن اژدها جدا می‌کرد دو سر دیگر بجای آن می‌روید هراکلس سر ابدی را زیر خاک مدفون کرد و بقیهٔ سرها را آتش زد.

خون سوم دستگیر کردن ماده غزال سرینی Ceryneian بود هراکلس یکسال بدنبال شکار آن بود و سرانجام حیوان به کوهی رفت و هراکلس با نیزه‌اش او را زخمی کرد و بی‌آنکه گوزن را بکشد آنرا همراه خود آورد.

چهارمین خون دستگیری گراز اریمانت Erymanthus بود. هراکلس آنرا در برف بدام انداخت و دستگیرش ساخت و پیش اورپسته آورد.

پنجمین خون نظافت اصطبل‌های شاه اوژیاس Augeias ظرف یک روز بود، آنها بی‌اندازه کثیف بودند و عمری بود که نظافت نشده بودند. هراکلس با تغییر مسیر دو رودخانه اصطبل‌ها را تمیز کرد.

خون ششم از بین بردن هیولاهای آدمخواری بود که به شکل پرندگان در باتلاقی واقع در آرکادی Arcadia بنام استمفال Stymphalia زندگی می‌کردند و بنام پرندگان استمفال معروف بودند. هراکلس با نواختن قاشق‌هایی آنها را ترسانید و وقتی پرندگان هراسان دوروبر خود چرخ می‌خوردند همه را با تیر کشت.

هفتمین خون زنده دستگیر ساختن گاو نری بود که پوزئیدون برای منوس پادشاه کرت فرستاده بود و هراکلس آنقدر قدرت داشت که به تنهایی آنرا دستگیر کند.

اطلس به فرمان زئوس محکوم به حمل آسمانها بود او سعی کرد که هراکلس را تگرفتار بلای خود سازد اما هراکلس با زیرکی از این دام رهید.

خوان هشتم آوردن مادبان‌های دیومد Diomedes پادشاه تراس بود که آنها از گوشت انسان تغذیه می‌کردند .  
 هراکلس با انداختن دیومد جلوی مادبانها آنها را دستگیر کرد و به‌اورسته آورد .

نهمین خوان آوردن کمر بند طلایی ملکه آمازونها یعنی هیپولیت همسر تزه بود که از آرس دریافت داشته بود .  
 هراکلس با بزرگان ورؤسای آمازونها جنگید و کمر بند طلایی را به‌دست آورد .

دهمین خوان آوردن گاوهای اژدهایی بنام گریون ، Geryon بدون پرداختن پول ویا درخواستی بود . هراکلس گریون را که سه بدن داشت بقتل رساند و بعد توانست گاوهای او را همراه خود به اورسته بیاورد .

یازدهمین خوان آوردن سیبهای طلایی هسپریدها Hesperides بود (هسپریدها را ملاحظه کنید) و دوازدهمین خوان مشکلتزین آنها یعنی آوردن سگ سر بر Cerberus (سر بر را ملاحظه کنید) از جهان زیر زمینی بود . هادس اجازه بردن سر بر را به هراکلس داد در صورتی که هیچگونه اسلحه‌ای را بکار نبرد و هراکلس فقط با زور بازوی خود سر بر را کشان کشان بروی سطح زمین آورد و او را به اورسته نشان داد و آنگاه به جهان زیر زمینی بازگرداند .

پس از این دوازده خوان هراکلس در حوادث بزرگ و کوچک زیادی شرکت کرد و سرانجام با دیانیر Deianeira دختر شاه اونه Oeneus ازدواج کرد .

روزی یکی از سانتورها Centaur بنام نسوس Nessus سعی کرد که به دیانیر تجاوز کند . هراکلس تیر زهر آلودی به او انداخت ، نسوس پیش از آنکه بمیرد پیراهن خون آلود خود را به دیانیر داد و باو گفت که آنرا به هراکلس بدهد و تا هراکلس پیراهن را پوشید زهر آن بزودی وارد بدن هراکلس شد و او را بقتل رساند . پس از این واقعه دیانیر خود را از پشیمانی کشت و هراکلس به صورت یکی از خدایان آسمانی درآمد و با هبه Hebe ازدواج کرد .

هراکلس بقدری قوی بود که بدون برخورداری از کمک دیگران می‌توانست درختان را از ریشه بکند .





هرمس پیام‌آور خدایان بود، او کشف‌های بالدار می‌پوشید و با خود عصایی حمل می‌کرد.

### هرمافرودیت HERMAPHRODITUS

هرمافرودیت پسر زیبای آفرودیت و هرمس بود. روزی یکی از نمف‌ها nywph (حوری‌های دریایی) بنام سالماسیس Salmacis او را در حال آب‌تنی دید گرفتار عشق او شد. آنگاه از خدایان درخواست کرد که بدن آن‌دورا تا ابد بهم پیوند دهند و بدینسان خدایان درخواست سالماسیس را پذیرفتند و آن‌دو يك جسم شدند.

### هرمس HERMES

هرمس خدای تجارت، شانس و راهزنی بود. او وقتی که آپولو بیش از چند ساعتی از عمرش نمی‌گذشت چندتایی از گله او را دزدید. زئوس او را به سمت پیامبری خود انتخاب کرد و در نتیجه او پیام‌آور خدایان شد.

### هسپریدها HESPERIDES

هسپریدها شش پری (نمف) بودند که دختران اطلس بشمار می‌رفتند آنها در جزیره‌ی سحرآمیزی در دریای مغرب زندگی می‌کردند (نام آنها همین معنی را می‌رساند یعنی اشخاص مغربی). در این جزیره درختی بود با سیب‌های زرین، که گایا به هنگام عروسی دخترش هرا به او داده بود این درخت به وسیله هسپریدها و ازدهایی به نام لادون Ladon محافظت و نگهداری می‌شد. به دست آوردن این سیب‌ها خوان یازدهم هرا کلس را تشکیل داده است. او ازدها را با تیرکشت و اطلس را نیز اغوا کرد که برود و سیب‌های زرین را برای او بیاورد. در آن مدت هرا کلس آسمانها را روی دوش خود نگهداشت. اما چون اطلس با سیب‌های زرین بازگشت دوباره او را فریفت که بارگران آسمانها را روی شانه‌هاش بگیرد. سپس خود با سیب‌های زرین پیش او ریسته بازگشت.

### هستیا HESTIA

هستیا خدای زن (الهه) آتشی بوده که در اجاق خانواده یا فامیل یونانی روشن بود، او همچنین یکی از خدایان مهم دوازدهگانه المپ بشمار می‌رفت.

## هیاسن توس HYACENTUS

هیاسن توس شاهزاده جوانی بود که باعث ایجاد حسادت بین آپولو و خدای باد زفیر Zephyrus شده بود و او آپولو را بزفیر ترجیح داد. و بر اثر خشمی که بزفیر دست داد دیسک آپولورا بهسوی پسر جوان پرتاب کرد و او را کشت از خون هیاسن توس نخستین سنبل یا زنبق سرخ Hyacinth از زمین رویید .

## هیلاس HYLAS

هیلاس، پسر زیبارو، مورد توجه و عشق هراکلس بود. هیلاس قهرمان بزرگ را در اردو کشی دریایی آرگونوتها همراهی کرد .

در موقع توقف در جزیره سیوس Cius هراکلس به او مأموریت داد کوزه آبی را از داخل چشمه‌ای پر کند. وقتی که هیلاس مشغول پر کردن آب بود پری‌های دریایی ساکن چشمه او را دیدند و عاشقش شدند. آنها هیلاس را به زیر آب کشیدند تا برای همیشه با او زندگی کنند.

هراکلس غمگین به جستجوی بیهوده‌ای پرداخت و آرگونوتها بدون آنکه منتظر آندو باشند لنگر بر گرفته به راه افتادند.

## ایفی ژنی IPHIGENIA

ارتیمیس پادهای مخالف را بهسوی کشتی‌های یونانی که در ترویا لنگر انداخته بودند فرستاد تا آنها را از ساحل جدا کند و گفت فقط در صورت قربانی کردن ایفی ژنی دختر آگاممنون پادها را تغییر جهت خواهد داد.

هیلاس همراه هراکلس در اردو کشی دریایی آرگونوتها شرکت کرد. او که برای آوردن آب بهسر چشمه‌ای رفته بود توسط نف‌های چشمه ربوده شد .





ایفی ژنی به بهانه‌ی ازدواج با آشیل به قربانگاه هدایت شد در محراب زیبایی و بی‌گناهی ایفی ژنی اِرتیمیس را به رحم آورد و او را از آنجا ربود و گوزن ماده‌ای را به جای او گذاشت و ایفی ژنی را به توریس Tauris<sup>۱</sup> جایی که عمر جاودانی یافت برد.

### ژازون JASON

ژازون پسر آزون شاه یولکوس Iolcus بود. آزون دو برادر ناتنی بزرگتر به نامهای پلیاس Pelias و نله Neleus داشت. این دو، بچه‌های پوزیدون Poseidon بودند و بعدها همسرش تیرو Tyro به همسری شاه یولکوس یعنی کریتوس Cretheus درآمد و شاه یولکوس آن‌دورا به فرزندی قبول کرد. وقتی کریتوس مرد پلیاس برادرش نله را تبعید و آزون رازندانی کرد. ژازون خردسال برای اینکه به سلامت از دست پلیاس برهد از کشور بیرون فرستاده شد. او توسط یکی از ساتورها بزرگ شد و چون به سن قانونی رسید به کشور خود بازگشت و از پلیاس عمومی خود خواستار حق قانونی‌اش یعنی سلطنت کشور شد پلیاس که می‌خواست به نحوی او را از سرش باز کند به ژازون گفت: شرط واگذاری سلطنت اینست که پوست زربین، قوچی را که به آئنیس Aëetes پادشاه کلشیس Colchis تعلق دارد برایش بیاورد. این پوست آنطوری که معروف بود روی درخت بلوطی که توسط اژدهایی محافظت می‌شد قرار داشت. در این مأموریت آرگوس به یاری او آمد و کشتی آرگو را برای مسافرت ژازون آماده کرد. بسیاری از نامداران زمان در این سفر دریایی از جمله هراکلس، اورفه و تزه به او پیوستند و همچنین پنجاه آرگونوت به‌عنوان ملوان با او در این مسافرت همراه شدند.

۱- کوهی در آسیای صغیر

ژازون و مده در معبد هرا توسط کاهنی به عقد هم در آمدند.

پس از يك سفر طولانی آرگونوت‌ها به نزدیکی گلشیس رسیدند و برای عبور از بوسفور Bosphorus (تنگه تراس) ناچار بودند که از میان دو صخره بنام‌های سیمپلیگاد Symplegades که متحرك بودند و دایم باز و بسته می‌شدند عبور کنند و این کار بس مشکلی بود و آنها توانستند به کمک پیشگوی پیری بنام فینه Phineus که خدایان او را کور کرده و هارپی‌ها<sup>۱</sup> را برای آزار و مراقبتش گمارده بودند از آنجا بگذرند و جریان واقعه از اینقرار بود که دونفر از فرزندان بوره Boreas (خدای باد، Winds را ملاحظه کنید) که دارای بال بودند به تعاقب هارپی‌ها پرداختند و آنها را کشتند و در عوض فینه زمانی را که آنان می‌توانستند سالم از میان دو سنگ متحرك بگذرند بایشان گفت . پس از عبور کشتی آرگو صخره‌ها برای همیشه از حرکت باز ایستادند (تقدیر این چنین خواسته بود که پس از عبور يك کشتی سنگها برای همیشه از حرکت باز مانند) .

وقتی ژازون به گلشیس رسید ، آئیس به او قول داد در صورتی که بتواند مزرعه آرس را که در آن پوست زرین قرار داشت شخم بزند و بعد در آنجا دندانهای اژدهایی را بکارد (تعدادی از باقیمانده همان دندانهای اژدهایی که کادموس برای بنای شهر تب کاشته بود) کادموس را ملاحظه کنید، پوست زرین را باو خواهد داد . گاوهایی که این زمین را شخم می‌کردند بوسیله هفائستوس خلق شده بودند و دارای سم‌های برنزی بودند و از سوراخ بینی آنها آتش زبانه می‌کشید . مده Medea دختر افسونگر آئیس که عاشق ژازون شده بود به یاری او که قادر به انجام این کار نبود آمد. او مرهمی به ژازون داد که در مقابله با زبانه آتش گاو آنرا بتن خود بمالد و وقتی مرهم را به تن خودش مالید قادر شد که یوغ شخم را به گردن این دو گاو بباندازد و بوسیله آنها مزرعه را شخم بزند و در عوض این محبت ژازون نیز به مده قول ازدواج داد اما آئیس به قول خود وفا نکرده و عهدی را که داده بود زیر پا گذاشت . پس مده اژدهای محافظ پوست طلائی را خواب کرد و ژازون پوست را برداشت و با هم فرار کردند .

آئیس در تعقیب دخترش و ژازون برای برگرداندن پوست طلائی به راه افتاد اما مده شیطان صفت یکی از برادرانش بنام آبسیرتوس Absyrtus را که همراه آورده بود کشت و بدن او را تکه تکه کرد و اعضای او را در مسیر راه ریخت ، آئیس مشغول جمع‌آوری اعضای بدن فرزند و به خاک سپردن آن شد و در نتیجه ژازون و مده توانستند فرار کنند .

آن دو فقط بخاطر اینکه بفهمند آیا پلیاس ، آزون پدر ژازون را وادار بخودکشی کرده است به یولکوس رفتند .

مده، پلیاس و دختران او را با این دروغ که با قطعه قطعه شدن پلیاس ، وی دگر باره جوانی خود را باز خواهد یافت ، با رضایت پلیاس ، دخترانش را وادار به قتل پدر کرد. بهمین علت آکستوس Acastus فرزند پلیاس، ژازون و مده از آنجا تبعید کرد و آن دو به سوی کرنث Corinth گریختند . آن دو چند سالی را با هم به خوشی روزگار گذارندند، تا اینکه ژازون به خاطر کرئوسا Creusa دختر کرئون Creon پادشاه کرنث مده را ترك کرد . مده نیز با فرستادن لباس مخصوصی ، بمنوان لباس عروسی کرئوسا انتقام خود را گرفت . کرئوسا بمحض پوشیدن لباس درمیان شعله‌های آتشی که از پیراهن بدور بدنش

۱- هارپی‌ها یری‌هایی بودند ، به شکل زنان بالدار و پیش از خدایان المپ مورد ستایش قرار داشتند .



پوست زرین به وسیله اژدهایی نگهبانی می‌شد و وقتی مده روغن سحرآمیزی به پلک چشمان آن  
ماید به خواب رفت و ژازون توانست پوست زرین را بریابد .

پیچید سوخت و مرد ، و نیز کاخ پدرش آتش گرفت و خود کرئون نیز کشته شد . مده بعد از مردن آنها بچه‌های خود را که نتیجه ازدواجش با ژازون بودند کشت و به آتن فرار کرد . پس از سالهای زیاد او عمر جاودانه یافت و ژازون نیز بقیه عمرش را در بدبختی بسر برد . می‌گویند سر انجام نیز یا خودش را کشت و یا اینکه در نتیجه افتادن دماغه کشتی آرگو روی سرش بدرود زندگی گفت .

### لائوکون LAOCOÖN

لائوکون یکی از کاهنان آپولو در شهر ترویا ، او کسی بود که فهمید اسب چوبی ترویا، دامی برای ترویائی‌هاست و نیزه‌ای بسوی شکم اسب پرتاب کرد و وقتی نیزه به شکم اسب تصادم کرد دریافت که شکم حیوان خالی است و چون صدای تنگ تنگ زهری از شکم خالی آن شنیده شد ، در این لحظه دو مار بزرگ از دریا بیرون آمدند و او و دو پسرش را بقتل رساندند این تنبیهی بود که آپولو بجهت اینکه لائوکون علیرغم کاهن بودنش ازدواج کرده بود برای وی مرعی داشته بود؛ در صورتی که مردم پنداشتند او بسبب مخالفت با ورود اسب مورد غضب و اعتراض آتنا قرار گرفته است (همانطور که در چند سطر بالا اشاره شد او بسبب عدم توجه بدستورات آپولو کشته شده بود) پس ترویائی‌ها اسب را داخل شهر آوردند و نتیجه‌اش این شد که ترویا بدست یونانیان افتاد

### لدا LEDA

ژئوس در شکل قویی بالدار عشق ورزی کرد و در نتیجه او دو تخم گذاشت ، از این تخم قوها هلن ترویائی ، و کاستور Castor و پولیدکس Polydeuces دو قهرمان معروف که موسوم به دیوسکورها Dioscuri می‌باشند بیرون آمدند .

### مده MEDEA

(ژازون Jason را ملاحظه کنید.)

### مدئوسا MEDUSA

(گورگن‌ها Gorgons را ملاحظه کنید) .

### ملئاگر MELEAGER

وقتی ملئاگر از مادر زاده شد خدایان سرنوشت Fates پیش بینی کردند که زندگی او بستگی به چوبی دارد که در اجاق در حال سوختن می‌باشد و هر وقت تمام آن قطعه چوب بسوزد عمر ملئاگر نیز بانجام خواهد رسید ، آلتنه Althaea مادر ملئاگر بشتاب چوب را برداشت و خاموش کرد و آنرا در صندوقی قرار داد .

بیست و پنج سال بعد آرتیمس گرازی را به کالیدون Calydon سرزمین فرمانروائی پدر ملئاگر یعنی شاه اوئنه Oeneus فرستاد تا در آنجا ایجاد ترس و وحشت کند و این تنبیه از آن جهت بود که برای آرتیمس چیزی قربانی نکرده بودند . ملئاگر گراز را شکار کرد و پوست و سر حیوان را به آتالانتا بخشید و وقتی دائمی‌هایش با این امر مخالفت کردند ملئاگر همه آنها را کشت و چون این خبر به مادرش رسید چوب عمر او را که تا آن تاریخ در صندوق نگهداشته بود به آتش افکند و بمحض آنکه چوب سوخت ملئاگر بدرود زندگی گفت . مادر ملئاگر نیز از پشیمانی این عمل دست بخودکشی زد .

## میداس MIDAS

میداس از پادشاهان فریژی است که از خدایان خواست به هر چه دست می‌زند تبدیل به طلا شود و چون خدایان به آرزوی او جامه عمل پوشاندند حتی هر چه را که لبهای او نیز لمس می‌کرد طلا می‌شد و برای همین امر قادر نبود چیزی بنوشد و نه چیزی بخورد ، بنابراین از خدایان دگر باره خواست او را به حال اول باز گردانند و او به دستوردیونیزوس Dionysus در رودخانه پاکتول Pactolus به آب تنی پرداخت . تمام شن‌های رودخانه یکباره تبدیل به زر شد. میداس همچنین در یک داوری که اختلافی میان آپولو و پان Pan بر سر موسیقی بروز کرده بود، به نفع پان رأی داد و آپولو که از این داوری به خشم آمده بود برای این که او را تنبیه کند گوشه‌هایش را به صورت گوش‌های خر درآورد. از آن روز میداس کلاه به سر می‌گذاشت و گوشه‌هایش را از همه به جز سلمانی خود که او نیز در مخفی نگهداشتن این راز سوگند یاد کرده بود پنهان نگه میداشت .

## مینوس MINOS

مینوس از پادشاهان کرت بود که کاخش در کنوسوس Knossos قرار داشت، او با پاسیفه Pasiphæ دختر آپولو ازدواج کرد و دستور داد که دادل، لایرنت را در زیر کاخ وی بسازد، این یک جای بسیار پر پیچ و خمی بود (امروزه در زبان انگلیسی خود کلمه

ملکه آئنه چوب نیموز را به داخل آتش افکند . چوب بزودی آتش گرفت و خاکستر شد و ملناغر برای همیشه نقش زمین شد .



Labyrinth معنی جای پر پیچ و خم و امثال آنرا می‌دهد) که مینوتور (مینوتائور) و Ninotaur در آن زندانی شده بود.

### مینوتور (مینوتائور) MINOTAUR

این موجود سری به شکل گاو و بدنی به شکل انسان داشت. اوسالانه هفت پسر و هفت دختر آتنی را که به عنوان خونبهای قتل پسر مینوس که در آتن کشته شده بود و به مینوس ارسال می‌شد می‌بلعید. سر انجام مینوتور به دست تزه کشته شد.

### موزها MUSES

این نه الهه که به نامهای کالیوپ Calliope ، کلیو Clio ، اراتو Erato ، اوترپ Euterepe ، ملپومن Melopmene ، پولیمنی Polyhymnia ، ترپسیکور Terpsichore ، تالی Thalia و اورانی Urania مشهور بودند مقام خدایی پایین تری داشتند. آنها حامی هنرها و فنونی چون شاعری ، تراژدی و ستاره‌شناسی بودند و در ارتفاعاتی که به نام آنها مقدس بود یعنی پاراناس Parnassus و هلیکون Helicon زندگی می‌کردند.

### نارسیس NARCISSUS

(اکو Echo را ملاحظه کنید)

### نیوبه NIOBE

نیوبه به سبب داشتن چهارده فرزند زیبا به لتو Leto فخر فروخت و او را از اینکه فقط دو بچه (آپولو و ارتمیس) را دارد خوار شمرد. لتو از فرزنداناش خواست که او را به سبب این فخر فروشی تنبیه کنند و آنها همه چهارده بچه او را کشتند و نیوبه از غصه آنها مرد و به صورت مجسمه سنگی که همیشه اشک از چشمانش می‌ریخت درآمد.

### نمفها NYMPHS

نمفها الهه‌های زیبایی بودند که در مناطق گوناگون طبیعی ساکن بودند. آنها به حوریان جنگلی (درختان) Dryads and Hamadryads ، دریاچه‌های آب شیرین رودخانه‌ها و غیره) Naiads ، حوریان دره‌ها Napaeae (دره تنگ) ، حوریان دریا Nereids (دریای Aegean) ، حوریان اقیانوسها Oceanids (اقیانوس‌ها) و حوریان کوهها Oreads (کوهها) تقسیم می‌شدند مشهورترین نمفها اکو Echo بود.

### اودیسه (اولیس) ODYSSEUS (Ulysse)

مسافرت اودیسه پس از بازگشت از محاصره ترویا تا قلمرو سلطنت پدرش ایتاک Tthaca ده سال طول کشید<sup>۱</sup> که همراه با حوادث زیادی بود و همه در کتاب اودیسه هومر ذکر شده است. او و دوستانش نخست وارد جزیره‌ای شدند که قبیله سیکون‌ها Cicones در آن زندگی می‌کردند و بعد به سرزمین لوتوفاژها Lotophagoi (لوتوس خورها) رفتند که مردم آنجا از نوعی نیلوفر به نام لوتوس Lotus تغذیه می‌کردند و هر کس آنرا می‌خورد در حالتی شبیه خواب (کرختی) فرو می‌رفت و برخی از یاران اودیسه برخلاف دستور او از آن نیلوفرها خوردند و چون به کشتی بازگشتند راضی نبودند کاری جز خوابیدن و دراز کشیدن نکنند.

۱- اولیس جمعاً بیست سال از کشور خود دور بود ، ده سال مدت جنگ و محاصره ترویا و ده سال نیز سفر دریایی او طول کشید.



این تصویر نشان می‌دهد که چگونه اودیسه آشیل را به دام انداخت تا هویت واقعی خویش را نشان دهد (اودیسه از یکی از پیشگویان شنیده بود که بدون شرکت آشیل در جنگ ترویا آن شهر به دست یونانیان نخواهد افتاد بنابراین در جستجوی او درآمد و به دربار اسکوروس راه یافت و او که مجلس به لباس زانه بود تنها کسی بود که از وسایل زینتی چیزی انتخاب نکرد) آشیل در لباس دخترانه‌ای زندگی می‌کرد و وقتی شمشیری در میان اجناس اودیسه دید همانظوری که او پیش بینی کرده بود نتوانست از برداشتن آن خودداری کند .

آنان از آنجا به سرزمین سیسیل Sicily رفتند و در آن جزیره بوسیله یکی از سیکلوپ‌ها بنام پولی‌فم Polyphemus زندانی شدند که برخی از آنان را بلعید ، اما اودیسه کاری کرد که او مست شد و هنگام مستی هیزمی سوزان در تنها چشم پولی‌فم فرو کرد . قبلا اودیسه به او گفته بود که نامش ائوتیس Outis (به زبان یونانی یعنی هیچکس) می‌باشد و وقتی سایر سیکلوپ‌ها بکمک پولی‌فم آمدند و از او سؤال کردند که چه کسی او را باین روز انداخته است و او گفت «هیچکس» آنها دوباره از آنجا رفتند. بعد از آنجا اودیسه و یارانش به - جزیره ائول Aeolus (بادها Winds را ملاحظه کنید) رسیدند و بعد با آخرین کشتی بازمانده شان به جزیره سیرس سحره (Circe را ملاحظه کنید) پانهادند .

بعد به جزیره سیرن‌ها Sirens (سیرن‌ها را ملاحظه کنید) و سپس کمینگاه سیلا Scylla و مردابهای کاربید Charybids را پشت سر گذاشتند (Scylla و Charybids را ملاحظه کنید) . آنان سپس به جزیره تریناسی Thrinacia رسیدند و در آنجا برای رفع گرسنگی چند رأس از گاوهای مقدس خدای خورشید را کشتند و در نتیجه آن زئوس همه دوستان اودیسه را در دریا غرق کرد و خود او را نیز امواج دریا در جزیره‌ای که یکی از نمف‌ها بنام کالیپسو Calypso در آن زندگی می‌کرد پرتاب کرد . اودیسه مدت هشت سال پیش از آنکه به سفر خود ادامه دهد در آن جزیره اقامت گزید . پس از کشتی شکستگی دیگری که به سبب دشمنی پوزئیدون پدر سیکلوپ پولی‌فم انجام گرفت اودیسه به ایتاک رسید و در آنجا با خواستگاران متعددی که از برای زن با وفایش پنلوپ Penelope پیدا شده بود مواجه شد . ( پنلوپ را ملاحظه کنید ) . سرانجام نیز پنلوپ اعلام کرد با کسی ازدواج خواهد کرد که بتواند تیری با کمان اودیسه پرتاب کند البته او خودش می‌دانست که تنها اودیسه قادر است با آن کمان تیری بیاندازد . همه خواستگاران در این مهم کوشیدند ، اما موفق نشدند .

سرانجام اودیسه که در لباس گدایی مورد تمسخر تمام آن خواستگاران واقع شده بود پای به میدان گذاشت و به یاری فرزندش Telemachus که مدعیان را خلع سلاح کرد یکایک آنها را به قتل رساند و سرانجام به همسر خویش پیوست و آنان سالیان دراز با خوشبختی و شادکامی زندگی کردند - می گویند اودیسه عاقبت در دریا به درود زندگی گفت .

## اودیپ OEDIPUS

اودیپ فرزند شاه لایوس Laios فرمانروای تب ، و ژوکاست Jocasta بود . وقتی اودیپ چشم به جهان گشود پدرش به سبب این پیشگویی که سرانجام پدرش را خواهد کشت و مادرش را به همسری خواهد گرفت در قلعه کوهستانی رها شد . لایوس قوزک پاهای بچه را سوراخ کرد تا تسمه‌ای از آنها بگذراند و دو پای فرزند خویش را محکم ببندد . بر اثر همین عمل پاهای ادیپ به شدت ورم کرد و روی این اصل او را به زبان یونانی اودیپ (کسی که پاهای ورم کرده دارد) نام گذاشتند، اما چوپانی او را از آن حال رهایی داد و به شهر کرن Cornith برد. پادشاه آن سرزمین پولیبوس Polybus و همسر او که فرزندی نداشتند ادیپ را به فرزندی اختیار و او را بزرگ کردند. وقتی ادیپ بزرگ شد به معبد دلفی رفت و از پیش گوی آنجا آینده خویش را جویا شد و متأسفانه برای او روزگاری هستی سوز و تباهی پیشگویی شد (ادیپ خود را فرزند پادشاه کرن می دانست. م) و به همین جهت ادیپ بسیار نگران شد و از کرن فرار کرد . ضمن فرار در جاده باریکی با ارباب پادشاهی که از روبروی او می آمد مواجه شد ، هیچکدام راه برای عبور دیگری باز نگذاشتند و حاضر نشدند که راه را به دیگری واگذارند ، مجادله‌ای در گرفت . اودیپ پادشاه را زخمی کرد و او را کشت . در آن لحظه شاهزاده‌ی مغرور نمی دانست که پادشاه مقتول کسی جز پدرش لایوس نیست . بدین سان نخستین قسمت پیشگویی معبد دلفی صورت حقیقت به خود گرفت . اودیپ به سفر خود ادامه داد تا سرانجام به شهر تب رسید و در آنجا با حل معمایی شرابوالهول ( Sphinx را ملاحظه کنید ) آن شهر را از سر مردم کوتاه کرد و به همین جهت اهالی تب برای اینکه پادشاه او را داده باشند او را به پادشاهی تب برگزیدند و طبق آنچه که مرسوم بود ژوکاست بیوه پادشاه سابق نیز که مادر خود ادیپ بود به همسری پادشاه جدید درآمد . و به سبب اینکه ادیپ را در کودکی از شهر بیرون کرده بودند مادر و فرزند همدیگر را نشناختند و قسمت دوم پیش بینی نیز بدین ترتیب به مورد اجرا درآمد . چند سال بعد ، پس از مرگ پولیبوس Polybus شاه کرن چوپانی که ادیپ را از کوهستان رهایی بخشیده بود به تب آمد تا به او بگوید که پادشاه مرده است و او می تواند فرمانروایی کرن را به عهده بگیرد و همانجا بود که چوپان راز بزرگ اودیپ و قضیه نجات او و سایر حوادث را بیان کرد<sup>۱</sup>

۱- همانطور که گفته شد اودیپ به سبب اینکه به خیال خود نمی خواست پدرش یعنی پولیبوس را بکشد از کرن فرار کرد و حال که پدرش مرده بود می ترسید که قسمت دوم پیشگویی رخ دهد و او با مادرش همسر پادشاه کرن ازدواج کند . بنابراین چوپان خواست خیال او را آسوده دارد بنابراین به او گفت که وی بچه سرراهی است و او خود، ادیپ را پیدا کرده است ، اما حقیقت ماجرا پس از تعریفی که پیر مرد کرد از پرده بیرون افتاد . ( مترجم )





اورسته و پیلاد به معبد دلفی رفتند تا با کاهن آپولو مشورت کنند. چنین امر شد که او مادر و عاشق مادرش را به قتل رساند.

ژوکاست با شنیدن این ماجرا از حقیقت دهشتناک پیشگوی باخبر شد و از وحشت خود را حلق آویز کرد و اودیپ نیز از شدت شرم با شمشیرش خود را کور کرد. اهالی تب نیز از ترس اینکه با وجود اودیپ در شهر تب اقبال از آنها روی خواهد گرداند او را از تب تبعید کردند و آنتیکون دختر بزرگ شاه راهنمایی پادشاه کور و بیچاره را به عهده گرفت. سرانجام اودیپ به آتن رسید و شاه تزه او را در کاخ خودحای داد و تا فرا رسیدن روز مرگش از او نگهداری کرد.

### اورسته (اورست) ORESTES

پس از آنکه آگاممنون، پدر اورسته به قتل رسید پیشگوی معبد آپولو به او گفت که مادر گناهکارش کلی تم نستر و معشوق او اژیست را به قتل برساند. پس از انجام این مأموریت او بیرحمانه تحت تعقیب اورینی‌ها بود تا اینکه سرانجام از طرف دادگاه آرئوپاژ Areopagos که در آتن قرار داشت تبرئه شد و به مسینا برگشت و به تخت پدر تکیه کرد.

### اورفه ORPHEUS

(اوریدیس Eurydice را ملاحظه کنید.)

### پان PAN

پان خدای گله‌ها به قدری زشت بود که اگر بناگاه ظاهر می‌شد موجب هراس بیننده می‌شد (لفت امروز Panic در زبان انگلیسی به معنی هراس بیجهت و ناگهانی از این کلمه گرفته شده است). این خدا شاخ و سم داشت و همیشه با نای مخصوصی به نام Syrinx که نوعی آلت موسیقی بود و از چندین نی چوبین درست شده و مشهور به نی‌های پان بود می‌نواخت.

### پاندورا PANDORA

پاندورا نخستین زن روی زمین بود و همراه با جعبه‌ای که انبوه از مصیبت‌ها و بدبختی‌ها بود به زمین فرستاده شد. و این در واقع جواب و واکنش زئوس در برابر اقدام پرومته بود که آتش را از خدایان دزدیده و به خاطر بشر آن را به روی زمین آورده بود. هیچ کس حق نداشت که این جعبه را باز کند. اپی‌مته برادر پرومته با پاندورا ازدواج کرد و به سبب کنجکاوی جعبه را گشود و با گشودن جعبه تمام مصیبت‌ها را در دنیا رها کرد و اپی‌مته در لحظه‌ی درجعبه را بست که فقط «امید» در آن مانده بود و از همان زمان «امید» همیشه همراه انسان بوده است.

## پاریس PARIS

پاریس فرزند پادشاه، ترویا پریام بود که مادرش هکوب Hecuba پیش از زاییدن او به خواب دید که مشعلی زائیده است که شعله‌های آن تمام شهر ترویا را سوخت. و چون پاریس به دنیا آمد مادرش برای جلوگیری از تغییر خواب او را در کوهستانی رها کرد. پاریس را چوپانی برداشت و بزرگ کرد اما به زودی او هویت واقعی خویش را فهمید و در بازگشت به شهر خود با حسن استقبال پدرش شاه پریام Priam روبرو شد.

سه الهی زیبا و قدرتمند یعنی آفرودیت، هرا و آتنا از پاریس خواستند که اوزیباترین آنها را انتخاب کند. پاریس نیز به سبب وعده ازدواجی که با زیباترین زن جهان از آفرودیت دریافت داشته باشد، از میان آن سه آفرودیت را برگزید. زیباترین زن جهان که آفرودیت وعده ازدواج با آن را به پاریس داده بود، هلن ملکه‌ی اسپارت بود. سرانجام نیز پاریس و هلن از اسپارت فرار کردند و همین موضوع انگیزه‌ی بروز جنگ تروا شد. در این جنگ پاریس با تیرزهر آلودی زخمی شد. و اونونه (یکی از نمف‌ها) که پیشتر همسر پاریس بود و پاریس او را به خاطر هلن رها کرده بود از معالجه‌ی وی سر باز زد و در نتیجه پاریس درگذشت و اونونه نیز چون درمرگ پاریس خود را مقصر می‌دانست، از بشیمانی بسیار خودش را کشت.

## پگماز PEGASUS

( بلروفون Bellerophone را ملاحظه کنید. )

## پلیاس PELIAS

پلیاس، ژازون را در کودکی از قلمرو سلطنتی یولکوس بیرون کرد. کاهنه‌ی آپولوی معبد دلفی پلیاس را از آمدن مردی که یکپایش برهنه و به پای دیگر کفش خواهد داشت و سرانجام نیز مسؤل مرگ وحشتناک او خواهد بود آگاه کرد و از او برحذرش داشت.

پلیاس بیست سال فرمانروایی کرد تا اینکه روزی ژازون برای به دست آوردن سلطنت خود به همان ترتیبی که کاهنه پیشگویی کرده بود به یولکوس آمد.





وقتی پلیاس ژازون را از یولکوس بیرون کرد، کاهنه آپولو در معبد دلفی او را هشدار داد که روزی مردی پیش او خواهد آمد که فقط به یک پایش کفش خواهد داشت و پای دیگرش برهنه خواهد بود و همان مرد او را از سلطنت خلع خواهد کرد .

پلیاس برای اینکه او را بیرون کند و از شرش رهایی یابد و با آگاهی به این که از پوست زرین، ازدهایی نگهداری می کند و آن بطور حتم ژازون را خواهد کشت او را مأمور آوردن پوست زرین کرد . و سرانجام ژازون با همسر ساحره اش مده Medea و پوست زرین بازگشت . و مده با اغوای دختران پلیاس با این گفته دروغین که با قطعه قطعه کردن پدرشان به او جوانی خواهند بخشید مرگ وحشتناکی را که کاهنه معبد برای او پیشگویی کرده بود موجب شد .

### پنلوپ PENELOPE

پنلوپ همسر اودیسه بود که ده سال تمام در انتظار بازگشت شوهر خود از ترویا چشم به راه ماند و وقتی که شوهرش در خارج از کشور بود گروه زیادی خواستگار به کاخ ایتاک آمدند و از پنلوپ درخواست ازدواج کردند .

او همه خواستگاران خود را سر می دواند و بهانه اش این بود که می گفت : من اکنون مشغول بافتن پرده ای هستم و تا زمانی که بافتن آن تمام نشود با کسی ازدواج نخواهم کرد و هر روز با باز کردن قسمتی که روز قبل بافته بود ، خواستگاران را تا بازگشت اودیسه به انتظار گذاشت .



شاه پولیدکتس Polydektis سعی کرد با فرستادن پرسه Perseus برای جدا کردن سر مدئوسا برای همیشه از دست او رهایی یابد اما پرسه با کمک خدایان مأموریت خود را انجام داد .

## پرسه PERSEUS

پرسه نوه آکریسیوس Acrisius پادشاه آرگوس می‌باشد. وقتی آکریسیوس شنید که دانائو دخترش صاحب پسری خواهد شد که پدر بزرگش را خواهد کشت، به وحشت افتاد و برای جلوگیری از این حادثه برجی مفرغین ساخت و دانائو را در آن زندانی کرد تا هیچ مردی را به او دسترسی نباشد اما زئوس به صورت بارانی از طلا از پنجره‌ی سقف اطاق برج به داخل راه یافت و با دختر آکریسیوس در آمیخت و چندی بعد دانائو صاحب پسری که همان پرسه باشد شد.

پس از تولد این نوزاد آکریسیوس هر دو ی آنان را در قایقی گذاشت و هر دو را به دریا افکند. و وقتی آب آنها را به سرزمین سریفوس Seriphus رساند پادشاه آنجا پولی دکتس Polydecs آن دو را زیر سایه خود گرفت و در تربیت بچه کوشید چندی بعد پولی دکتس عاشق دانائو شد و برای این که راهی برای ازدواج با وی بیابد از پرسه خواست که اگر می‌خواهد به زور مادرش را تصاحب نکند او باید سر مدئوسا (گورگن‌ها را ملاحظه کنید) را برایش بیاورد. بیاری خدایان پرسه کلاهی بدست آورد که با به سر گذاشتن آن نامرئی می‌شد و آئینه‌ای که در آن مدئوسا را می‌دید (چون اگر به خود او مستقیم می‌نگریست فوراً تبدیل به سنگ می‌شد. بدین سان پرسه سر مدئوسا را به پولی دکتس آورد. و آن سر را باو و تمام یارانش نشان داد جملگی تبدیل به سنگ شدند. پس به همراه مادر راهی کشور خود آرگوس شد و پدر بزرگش با آگاهی از آمدن و بخاطر آوردن پیشگوئی از آنجا به تسالی Thessaly فرار کرد. پرسه سعی کرد که او را ترغیب بپازگشت کند اما در اثر حادثه‌ای آکریسیوس را با صفحه‌ای آهنین بقتل رساند.

## فائتون PHAETHON

فائتون پسر آپولو بود که روزی از پدرش در خواست کرد که اجازه بدهد يك روز ارا به او (خورشید) را در آسمان بچرکت در آورد. آپولو با بی‌میلی تقاضای او را پذیرفت، اما پسر آپولو کنترل ارا به را از دست داد و بقدری نزدیک زمین شد که آنرا سوزانید. روی این اصل زئوس آذرخشی بسوی او پرتاب کرد و او را به رودخانه اربدان Eridanus انداخت که در آن غرق شد.

## فریکسوس PHRIXUS

فریکسوس فرزند آتاماس Athamas فرمانروای اورکومن Orchomenus بود. و آتاماس در اثر تحریک و توطئه اینو Ino معشوقه‌اش، تصمیم گرفت او و خواهرش هله Helle را برای زئوس قربانی کند. نفله Nephele مادرشان، قوچ پوست طلایی را برای رهایی ایشان فرستاد و آنها توانستند پشت آن قوچ سوار شوند و از معرکه جان سالم بدر برند. این قوچ پوست طلایی از طرف هرمس به مادر آنها هدیه شده بود. در راه، خواهر یعنی هله خسته شد و از پشت قوچ بدریا افتاد و غرق شد و آن قسمت از دریا به نام او هله سپونت (دریای هله) نامیده شد. فریکسوس سرانجام به سلامت در کولکیس به زمین آمد و با کالیوپه Chalciopه دختر آئتس Aeetes شاه ازدواج کرد. طبق آنچه که مرسوم بود قوچ برای زئوس قربانی و پوست آن از درخت بلوطی در جنگل مقدس آرس آویخته شد. این پوست طلایی سرانجام بوسیله ژازون دزدیده شد. (ژازون Jason را ملاحظه کنید).

## پوزئیدون POSEIDON

پوزئیدون خدای دریا و بزرگترین برادر زئوس در يك کاخ زیر دریائی خارج از جزیره Euboea زندگی می کرد . او یونانیان را در جنگ تروژان یاری کرد . اما چون بعدها پسرش سیکلپس Cyclops Polyhemus بدست اودیسه کور شد ، با وی دشمن شد .

## پروکریس و سفال PROCRIS and CEPHALUS

سفال همسر خود پروکریس را بقدری دوست داشت که پیشنهادات خدای زن (الهه) ائوس Eos را رد کرد ، ائوس سپس او را اغوا کرد که وفای زنش را با تغییر صورت خود و دادن هدایای گرانبهائی بیازماید . پروکریس عاشق این بیگانه شد و وقتی سفال هویت واقعی خود را نمایاند ، پروکریس از شرم فرار کرد . اما پس از مدتی او خود را به صورت پسر زیبایی درآورد ، و وقتی سفال عاشق این پسر شد او نیز هویت خود را نمایاند و هر دوی آنها با هم آشتی کردند . پروکریس از ترس اینکه ائوس دوباره همسرش را اغوا کند در داخل بوتههایی پنهان شد تا جاسوسی او را بکند . سفال از شنیدن صدایی و فکر اینکه حیوانی در میان بوتهها پنهان شده است نیزه اش را به آن سو پرتاب کرد و همسرش را به قتل رساند . از دیدن آنچه که رخ داده بود سفال در پشیمانی محض خود را کشت .

۱- پس از این واقعه بود که اودیسه (اولیس) گرفتارخشم پوزئیدون شد .

درست لحظه ای که فریکسوس و خواهرش هله نزدیک بود قربانی شوند ابری زرین چرخ زنان پایین آمد . در میان ابر قوچی پوست زرین بود که به وسیله مادرآنان فرستاده شده بود تا فرزندان را به سلامت از معرکه بیرون برد .





### پروته PROTEUS

او از خدایان دریائی بود که تحت فرمان پوزئیدون قرار داشت. پروته قدرت پیشگویی داشت ولی اجازه نداشت که از آن استفاده کند. اگر کسی می خواست با او طرف صحبت شود پروته می توانست خود را به هر شکلی که می خواهد درآورد. تنها با توسل به زور، شخص می توانست پروته را وا دارد که به صورت نخست خویش درآید و آنچه را که می خواهد از وی سؤال کند.

### رزوس RHSUS

او فرزند شاه ایونه Eioneus پادشاه تراس بود که در جنگ تروژان به کمک

شاه رزوس فرمانروای تراس متحد ترویایی ها بود در شروع جنگ او با تالسکه مخصوصی که توسط اسبهای زیبا سفید - سفیدتر از برف کشیده می شد و سرعتی برابر سرعت باد داشت بطرف ترویا تاخت. زیرا که شنیده بود تا زمانی که اسبهای رزوس در مزارع ترویا به چرا مشغول باشند، ترویا به دست یونانیان نخواهد افتاد. او دیسه رزوس را کشت و اسبهای او را فرار داد.

## رزوس RHSUS

او فرزند شاه ایونه Eioneus پادشاه تراس بود که در جنگ تروژان به کمک ترویائی‌ها وارد جنگ شد. پیشگویی شده بود تازمانی که اسبان او - که همه سفید یکدست بودند - از رودخانه Xanthus آب می‌خورند یا از علفزارهای ترویا می‌چرند هرگز یونانیان نخواهند توانست بر ترویائی‌ها پیروز شوند.

برای جلوگیری از این امر اودیسه رزوس را کشت و اسبهای او را از سرزمین تحت نفوذ ترویائی‌ها بیرون کرد.

## ساتیرها SATYRES

ساتیرها که قسمتی از بدنشان حیوان و بخشی انسان بود از مخلوقات جنگلی بودند، آنها موجوداتی تنبل و بی‌ارزشی بودند، سیلن Silenus که همیشه مست بود مشهورترین ساتیرها بود.

سیرن‌ها دوشیزگان بسیار زیبایی بودند که در جزایر سنگی می‌نستند و آوازهای آنچنان شیرین و دلچسبی می‌خواندند که هر مردی آنرا می‌شنید تاب مقاومت از دست می‌داد و بسوی آن جزایر می‌رفت. آنها بدنشان دریا نوردان بسیاری را بسوی دام خود کشیدند و آنها را از بین بردند. وقتی که اودیسه (اولیس) به سلامت از کنار آنها رد شد سیرن‌ها خود را به آب افکندند و به صورت صخره‌های سنگی درآمدند.





## سینلا و کاریبید SCYLLA and CHARYBDIS

سیلا و کاریبید دو هیولا به‌شمار می‌رفتند که در آغاز دختران زیبایی بودند اما برای توهین به خدایان مسخ شده و تغییر شکل داده بودند، آندو روبروی هم در دو طرف تنگه مسینا (مسین) اقامت داشتند.

کاریبید در زیر صخره‌ای میزیست و هر روز سه بار مقدار زیادی از آب دریا را با آنچه در آن بود بالا می‌کشید و گرداب و حشمتناکی بوجود می‌آورد. سیلا شش‌سر و دوازده پا داشت و درون غاری در جزیره روبروی کاریبید می‌زیست. برای کسانی که قصد عبور از تنگه را داشتند کاریبید بسیار خطرناکتر از سیلا بود و اسطوره آنها نشان دهنده خطراتی است که تنگه مسینا (مسین) برای دریانوردی داشته است.

## سیرن‌ها SIRENS

سیرن‌ها دو (برخی می‌گویند سه) فرشته دریائی بودند که در جزایر صخره‌ای زندگی می‌کردند و به قدری دلچسب و زیبا آواز می‌خواندند که دریانوردان را به سوی خود می‌کشیدند و کشتی‌ها با نزدیک شدن به ساحل این جزایر سنگی درهم می‌شکستند و دریانوردان غرق می‌شدند. اودیسه به هنگام عبور از کنار جزایر آنها به همراهان خود دستور داد که گوشه‌ایشان را با موم پر کنند و خود را نیز به‌دکل کشتی بست و توانست بدون هیچ ترسی به آواز آنها گوش دهد، وقتی هر کول و همراهان آنها از کنار جزیره سیرن‌ها گذشتند آنها از این شکست خود را به دریا افکندند و به‌صورت سنگ درآمدند.

## سیزیف SISYPHUS

سیزیف نخستین پادشاه و بنیانگذار شهر کرنت Corinth می‌باشد که به انجام اعمال پست و فرومایه و گول زدن دیگران معروف شد و به همین جهت هادس او را وادار کرد که برای همیشه و بطور مداوم سنگی را در دامنه کوهی از پائین به بالا بفلطاند و به تماشای پائین غلطیدن دوباره آن بنشیند.

## ابوالهول (سفینکس) SPHINX

نیمی از بدن این هیولا شیر با بال پرندگان، و نیم دیگرش به صورت انسان بود. یعنی سر و سینه‌ی زنانه داشت. او از هر کسی که می‌خواست از جاده‌ای که به شهر می‌پیوست بگذرد معمای زیرین را می‌پرسید:



آن چه حیوانی است که در کودکی چهارپا، در جوانی دو پا و در پیری سه پا دارد و چون کسی به او جواب درست نمی‌داد: او را خفه می‌کرد ( سفینکس به معنی خفه کننده می‌باشد) معما سرانجام توسط اودیپ حل شد و بر اثر آن ابوالهول خودش را از بالای صخره‌ای که در خارج شهر تب قرار داشت و روی آن می‌نشست و معما را طرح می‌کرد پرتاب کرد و کشت .

جواب معما این بود:

انسان تنها حیوانی است که در بچگی با چهار دست و پا و وقتی بزرگتر شد روی دوبا راه می‌رود و چون پیر شد عصایی به دست می‌گیرد که پای سوم او به حساب می‌آید.

### تالوس TALUS

تالوس غول مفرغینی بود که توسط هفائستوس برای مینوس ساخته شده بود تا حمله مهاجمان شهر کرت را دفع کند . اگر دشمنی وارد آن شهر می‌شد تالوس در آتش می‌خوابید، بدن خود را سرخ می‌کرد و سپس به طرف دشمن حمله می‌آورد، آنان را در آغوش خود می‌کشید و آنقدر روی سینه‌های سوزان‌اش فشار می‌داد تا می‌مردند. با مایعی به نام ایکور Ichor که مشروب الهی بود و در تنها رگ بدنش جریان داشت به او زندگی جاودان داده شده بود . ایکور که در رگ خدایان به جای خون جاری بود و آنها را جاودانه زنده نگه میداشت از سوراخی که در پاشنه تالوس بود به بدن او ریخته به وسیله میخی برایش درپوشی گذاشته شده بود.

تالوس غولی مفرغینی بود که از جزیره کرت نگهبانی می‌کرد . هنگامی که او کشتی آرسور را با پرتاب سنگهای بزرگ به خطر انداخت مده نا پالوس برای شکست او اقدام کردند . و برای همین امر متوسل به جادو و حیله شدند و مده شربت سحر آمیزی به او داد . وقتی تالوس شربت را خورد، گیج شد . آن وقت بود که پالوس فرصت لازم را به دست آورد تا به پاشنه او تیراندازی کند .



وقتی تالوس کشتی آرگو را با پرتاب سنگ‌های سنگین به خطر انداخت. مده با یکی از آرگو نوته‌ها به نام پائوس که تیرانداز ورزیده‌ای بود سوار قایق کوچکی شد. مده با دادن شربت به تالوس او را خواب آلوده کرد و پائوس تیری به پاشنه‌ی گول انداخت که در نتیجه میخ از پاشنه‌ی پایش بدر رفت و تمام ایکور بدنش روی زمین ریخت. در اثر تأثیر شربت مده، تالوس نتوانست میخ را از روی زمین بردارد و جلوی ریختن ایکور را بگیرد. پس روی زمین افتاد و به صورت کالبد خالی مفرغین درآمد.

## TANTALUS تانتال

تانتال پادشاه سیپیل Sipylus بود که فرزند خود پلوپس Pelops را کشت و او را قطعه قطعه کرد و در ضیافتی از خدایان پذیرایی کرد. اما خدایان بجز دمتر Demeter گول نخوردند و دمتر نیز به سبب غم از دست دادن دخترش پرسفون که توسط هادس ربوده شده بود و افکارش پریشان بود یکی از شانه‌های پسرک را خورد.

ژئوس پلوپس را دوباره زندگی بخشید و یک شانه‌ی عاجی جانشین شانه‌ی خورده شده‌ی او کرد. ژئوس تانتال را به ایستادن در داخل آب در تارتار Tartarus که هر وقت می‌خواست از آن بخورد خشک می‌شد و با آویختن خوشه‌های انگور در بالای سرش که هر وقت سعی می‌کرد آنها را برآید از دسترسش دور می‌شد تنبیه کرد.

کلمه Tantalize انگلیسی که به معنی آزاد کردن کسی با امید دادن به او می‌باشد از اسم او گرفته شده و نشانه‌ی محرومیت می‌باشد.

ژئوس برای تنبیه تانتال مقداری میوه در بالای سر او آویخت، هر وقت که تانتال می‌خواست دستش را به آنها برساند میوه‌ها از دسترسش دور می‌شد.





وقتی که آشیل سپاه یونان را اشتباها بجای ترویا درخاک میزه پیاده کرد جنگی وحشیانه بین اهالی میزه و مهاجمان یونانی درگرفت درآغاز میزه‌ایها پیروز بنظر می‌رسیدند اما درپایان آشیل، پادشاه ایشان را زخمی کرد.

## تلف TELEPHUS

تلف پادشاه میزی Mysia و فرزند هراکلس بود. وقتی اودیسه آشیل را به بندر آلیس Aulis که سپاهیان یونان در آن جمع بودند آورد آگاممنون احساس کرد که حالا می‌تواند دست به جنگ بزرگی با ترویائی‌ها بزند. حالا تمام پهلوانان یونانی با سربازان، ارا به‌ها و اسبان‌شان در اختیار او بودند. به سبب اینکه آشیل پسر نمف دریا تیتس بود آگاممنون او را دریاسالار ناوگان دریائی کرد و چون می‌دانست کسی راه ترویا را نمی‌داند حدس زد که تیتس فرزند خود آشیل را هدایت خواهد کرد.

اما آشیل ناوگان را بیش از اندازه به طرف جنوب هدایت کرد و سرانجام نیروهای یونانی اشتباها در میزی پیاده شدند تلف به محض باخبر شدن از ورود مهاجمان، سربازان خود را جمع و با یونانیان شروع به جنگ کرد. (و بسیاری را کشت اما با پیداشدن آشیل فرار اختیار کرد) در بحبوحه جنگ خونین آشیل نیزه خود را بالا برد و به‌وی حمله کرد. تلف نیز از دیدن او گریخت. و همانطوریکه می‌دوید روی بوته درخت انگوری لغزید و به وسیله آشیل زخمی شد. تلف می‌دانست که زخم او فقط توسط کسی بهبود خواهد یافت که او را زخمی کرده است مدتی بعد و پس از حوادث زیاد تلف از آشیل درخواست کمک کرد و آشیل نیز برای جبران رنجی که خود به وجود آورده بود به او کمک کرد تا از آن زخم خلاص شود.<sup>۱</sup>

۱- می‌گویند تلف حاضر شد راهنمای یونانیان در جنگ ترویا باشد بشرط آنکه آشیل او را معالجه کند و پدینسان آشیل بدرمان او پرداخت و مقداری از زنگ نیزه خود را روی زخم تلف گذاشت. تلف نیز پس از شفا یافتن آنها را تا ترویا راهنمون شد.



و با راهنمای پیشگویی مقداری از زنگک نیزه خود را تراشید و روی زخم ریخت و بدینترتیب تلف فوراً سلامت خویش را بازیافت .

### تزه THESEUS

تزه فرزند اژه Aegeus پادشاه یونان می باشد. او مثل سایر هفت دختر و هفت پسر آتنی دیگر بعنوان خراج سالیانه برای مینوس شاه، پادشاه کرت فرستاده شد، اما توانست که مینوتور Minotaur اژدها را بکشد (آریادنه Ariadene را ملاحظه کنید) تزه به آتن بازگشت اما فراموش کرد که بادبان سیاه را که در کشتی های قربانیان به کار می رفت در بازگشت به آتن عوض کند و بجایش بادبان های سفید که علامت پیروزی بود برافراشد، پس اژه فکر کرد که فرزندش کشته شده است و خود را به دریا افکند و آن دریا از آن پس به دریای اژه موسوم شد.

چندی بعد تزه آموزونها را شکست داد و هیپولیت Hippolyte ملکه آنها را با خود آورد و با او ازدواج کرد. بعد نیز حوادث زیادی در زندگی او رخ داد. او همچنین سعی کرد پرسفون را از جهان زیرزمینی رهایی دهد. بعدها تزه از آتن اخراج شد و سرانجام نیز بدست شاه لیکومد Lycomedes پادشاه اسکیروس Scyros کشته شد.

### تتیس THETIS

تتیس خدای زن (الهه) دریا و مادر آشیل بود. در عروسی او با پله Peleus اریس Eris سیب طلایی را میان میهمانان انداخت که همان امر موجب داوری پاریس و بعد شروع جنگ تروئان شد. (Paris را ملاحظه کنید) .

## جنگ تروژان THE TROJAN WAR

مسؤلان اصلی جنگی تروژان پاریس و اریس بودند. پس از آنکه هلن از کنار شوهرش شاه منلاس Menelaus پادشاه اسپارت ربوده شد، او از بزرگان یونان درخواست کمک کرد تا بتواند همسرش را بازگرداند. این سپاه بفرماندهی آگاممنون برادر منلاس که همسر خود اوکلی تمستر نیز خواهر خوانده هلن بود قرارداداشت. دیگر بزرگان مشهور عبارت بودند از: پیربا خرد و حکیم دانا نستور پادشاه پیلوس Nestor of Pylus، فرزند نله Noleus (ژازون Jason را ملاحظه کنید)، اودیسه، آژاکس و آشیل - کسی که اودیسه باید نخست او را از جزیره اسکیروس Skyros پیدا می کرد و می آورد (چون پیشگویی شده بود که بدون وجود آشیل تروی با بدست یونانی ها نخواهد افتاد) - و دیدمو آرگوسی و دیگران ....

زیباترین زن دنیا هلن ملکه اسپارت بود که وصال او را آفرودیت به پاریس ترویایی وعده داد. وقتی که پاریس به اسپارت آمد در نخستین دیدار عاشق هلن شد و قسم خورد که او را با خود از اسپارت خارج کند و همین موضوع باعث بروز جنگ تروژان شد.



شجاعترین این بزرگان آشیل بود که مادرش پری دریائی (نمف) تیس بود و بهنگام تولدش برای اینکه عمر جاودان بیابد او را در رودخانه استیکس Styx فرو برده ، اما فراموش کرده بود ته پاشنه او یعنی آن نقطه بی‌راکه با دستش گرفته بود در همان آب فروبرد. و همین نقطه بود که پاریس با تیرزهر آلودی مورد هدف قرار داد و او را به قتل رساند. پس از اشتباههای چندی که یونانیان دچار آن شدند ( یکی از آنها پیاده شدن در میزه بود) سرانجام در جلگه‌های ترویا از کشتی پیاده شدند و چون ترویائی‌ها از استرداد هلن خودداری کردند یونانیان ناچار آنجا را محاصره کردند . آشیل بزودی با کشتن پهلوانان ترویائی و رشادتهای زیاد ثابت کرد که شجاعترین فرد سپاه یونان است اما در ده سالی که گذشت آنها نتوانستند تمام سپاهشان را جلوی ترویا در یکجا جمع آورند و یونانیان از هر گونه پیشرفت حقیقی به‌دلایل گوناگون بازمانده بودند؛ مشکل نخست اینکه بین خود بزرگان کشمکش‌هایی افتاده بود مخصوصاً بین آشیل و آگاممنون. دوم نقشی بود که خدایان در جنگ بعده داشتند ، برخی از آنان چون آتنا ، هرا ، پوزئیدون یونانیان را کمک می‌کردند اما سایرین مثل آپولو و آفرودیت ترویائی‌ها را یاری می‌کردند و اینها همه مشکلاتی بود که برای یونانیان حاصل شده بود.

اختلافهای قدیم خانوادگی با ادامه محاصره شهر شدیدتر شده بود که از میان آنها، از همه مشهورتر اختلاف آشیل و هکتور فرزند شاه پریام بود و وقتی هکتور ، صمیمی‌ترین دوست آشیل یعنی پاتروکل را کشت، آشیل به فکر انتقام افتاد و سرانجام نیز در یک مبارزه تن‌به‌تن زیر دیوارهای ترویا پس از سه دور تعاقب او که دور شهر ترویا انجام گرفت وی را کشت و بعد جسدش را به ارا به‌اش بست و پیش از آنکه اجازه دهد پریام او را دفن کند ، آنرا روی خاک بدور شهر گرداند. چندی بعد آشیل به دست پاریس کشته شد و خود او نیز بوسیله اصابت تیری درگذشت. اما هنوز شهر تسخیر ناپذیر مانده بود تعدادی از یونانیان ب فکر افتادند که به سرزمین خود بازگردند ، اما سرانجام اودیسه ب فکر افتاد که با حیل راه ورود به شهر را پیدا کند. طبق نقشه او اسب چوبین بزرگی ساختند که فضای داخل آن خالی بود و سربازان زیادی می‌توانستند درون آن جای بگیرند. یونانیان اسب چوبی ساخته شده را در نیمه‌های شب روی چرخهایش حرکت دادند و بطرف شهر بردند روی اسب این جمله نوشته شده بود:

«به آتنا تقدیم شده است.»

خواهر هکتور، کاساندر Cassandra پس از دیدن اسب چوبین گفت که در داخل آن جنگجویان یونانی قرار دارند، اما هیچکس حرف او را باور نکرد و یکی از کاهنان آپولو بنام لائوکون Laocoön نیزه‌ای به سوی شکم اسب پرتاب کرد در اثر آن از درون اسب

مدت دهسال یونانیان در خارج دیوارهای شهر ترویا  
اردو زده بودند. ترویایی‌ها داخل شهر را نیز این ترس  
برداشته بود که کارها رو به‌خامت بگذارد. در چنین احوالی  
پس از سیری شدن روزهای متوالی و بسیار، نشانی از حمله  
یونانیان نبود. آنان در واقع در داخل اردوگاه خود که در کنار  
دریا واقع شده بود، به شدت سرگرم ساختن اسب چوبین  
عظیم‌الجثه‌ی بودند.





صدای تنگ زره جنگجویان شنیده شد اما هیچکس باونیز توجهی نکرد و دو یایی‌ها اسب را داخل شهر ترویا بردند و شب بعد جنگجویان یونانی از آن بیرون آمدند و درهای ترویا را بروی سر بازان دیگر یونانی گشودند و آنجا را غارت کردند و بسیاری از ترویائی‌ها را کشتند . هلن بهمسرش منلس پس داده شد . منلس نیز همسرش را بخشید و او را با شادمانی به اسپارت برگرداند چند نفری از ترویائی‌ها توانستند جان سالم بدر برند . از فراریان معروف ترویائی می‌توان Aeneas پسر آفرودیت را نام برد که بایتالیا گریخت و شهر لاونیوم Lavinum را پایه گذاشت و طبق روایات و قصص اسطوره‌ای فرزند او لولوس Lulus جد جولوس سزار (ژول سزار) بود .

پس از جنگ، بیشتر یونانیان بجز تعداد کمی به کشور خویش باز گشتند . گرچه بنظر می‌آید تمام اسطوره‌های یونانی و زندگی قهرمانان آن افسانه‌هایی بیش نیست اما ، همین قصص و افسانه‌ها روی اصل و اساس حقایق تاریخی پایه گذاشته شده است .

### بادها WINDS

بادها خدایانی بود که تحت فرمان ائول Aeolus فرمانروای جزیره ائولیا Aeolia بودند . در واقع ائول مالک بادها بود . مهمترین بادها عبارت بودند از بوره Boreas (خدای باد شمال) ، نوتوس Notus (خدای باد جنوب) ، زفیر Zephyrus (خدای باد مغرب) و ائور Eurus (خدای باد مشرق) که تمام آنها بغیر از باد مشرق برای مردم فرخنده و امیدبخش بودند . باد مشرق مشهور به آورنده‌ی هوای بد به سرزمین یونان بود اودیسه (اولیس) و همراهان او در راه بازگشت از ترویا در جزیره ائولیا پیاده شدند در

اودیسه و مردان او در شکم خالی اسب چوبین خود را پنهان کردند ، وقتی اودیسه اطمینان حاصل کرد که اوضاع از هر لحاظ مساعد است دریچه خروجی شکم اسب چوبین را باز کرد و آنگاه او و دوستانش به بیرون خریدند .





وقتی اودیسه و مردان او در جزیرهٔ آئولیا Aeolia در راه بازگشت از ترویبا پیاده شدند ،  
 ائول کیسه‌ای پر از همهٔ بادهای بغیر از زفیر Zephyrus به آنها داد و منظورش این بود که این  
 این کیسه پر باد در بازگشت به ایتاک آنان را یاری کند ، اما اودیسه و مردان او طمع ورزی کردند و  
 روی این فکر که داخل کیسه طلاست آنرا برخلاف دستور نمودند . همهٔ بادهای از کیسه در رفتند ،  
 آنچنان که کشتی آنها را تا جزیرهٔ آئولیا عقب راندند .

موقع حرکت، ائول کیسه‌ای به آنان داد که پر از تمام بادهای بغیر از زفیر Zephyrus بود تا کشتی آنها را در رسیدن و بازگشت به ایتاک کمک کند . اودیسه و یارانش فکر کردند که درون کیسه پر از طلاست و آنرا برخلاف دستوری که ائول داده بودند گشودند، و بادهای بناگاه و با سرعت زیاد از کیسه بیرون آمدند و کشتی را با سرعت به جزیرهٔ آئولیا عقب راندند و ائول نیز آنها را با خشم زیاد از جزیره راند .

## زئوس ZEUS

زئوس جوانترین فرزندان کروئوس بود ، زئوس او را از تخت بزیر کشید و خود رئیس و فرمانروای خدایان المپ شد . او با هرا ازدواج کرد و آن دو بعنوان شاه و ملکهٔ المپ پذیرفته شدند . سلاح شخصی او آذرخش بود که برای تنبیه بدکاران مورد استفاده قرار می‌داد . او بر همه کارهای انسانها نظارت داشت و معمولاً سپری با خود که ایجیس Aegis میشد حمل می‌کرد . این سپر قادر بود که رعد و برق و تاریکی بوجود بیاورد و چیزی در آن نفوذ نمی‌توانست بکند .

او فرزندان زیاد داشت ، که هر کدام مادر جداگانه‌ای داشتند و همین امر طبعاً حسادت هرا ، را بر می‌انگیخت و هرا نیز به طرق مختلف از آنان انتقام می‌گرفت .

### اسامی خدایان و خدایان زن (الهه‌ها)

داستانها و اسطوره‌هایی که در این کتاب از آنها گفتگو شد از منابع یونانی آن جمع‌آوری شده است که حتی در خود یونانی نیز در جزئیات متفاوت می‌باشند . بنابراین تمام نام‌هایی که در این کتاب ذکر شده ، یونانی است . شبیه و همانند این‌قصه‌ها با اختلافات و تفاوت‌های گوناگون در کشور روم نیز موجود بوده است حتی در این سرزمین‌ها ، جایی که زبان لاتین رایج بوده باشد شکل یونانی آنها متفاوت بوده است . بنابراین اصل رومی و یونانی آنها را در اینجا می‌آوریم :

ROMAN NAME	GREEK NAME
Aurora	<i>Eos</i>
Bacchus	<i>Dionysus</i>
Ceres	<i>Demeter</i>
Cupid	<i>Eros</i>
Diana	<i>Artemis</i>
Dis	<i>Hades</i>
Discordia	<i>Eris</i>
Fauni	<i>Satyrs</i>
Faunus	<i>Pan</i>
Furies	<i>Erinyes</i>
Harpies	<i>Harpies</i>
Hercules	<i>Heracles</i>
Hyacinthus	<i>Hyacinthus</i>
Juno	<i>Hera</i>
Jupiter	<i>Zeus</i>
Juventus	<i>Hebe</i>
Luna	<i>Selene</i>
Mars	<i>Ares</i>
Mercury	<i>Hermes</i>
Minerva	<i>Athene</i>
Neptune	<i>Poseidon</i>
Saturn	<i>Cronus</i>
Ulysses	<i>Odysseus</i>
Venus	<i>Aphrodite</i>
Vesta	<i>Hestia</i>
Vulcan	<i>Hephaestus</i>

## فهرست اسطوره‌ها و قصه‌ها

۲۴ «	گانی‌مد	صفحه‌ی ۱۲	آشیل
۲۴ «	غولان	۱۲ «	آکتئون
۲۴ «	عصر طلایی	۱۲ «	آدونیس
۲۵ «	گورگن‌ها	۱۳ «	آتامنون
۲۵ «	هادس	۱۳ «	آمازون‌ها
۲۵ «	هارپی‌ها	۱۴ «	آفرودیت
۲۶ «	هبه	۱۴ «	آپولو
۲۶ «	هکتور	۱۵ «	آرس
۲۶ «	هفائستوس	۱۵ «	آرگونوت‌ها
۲۶ «	هرا	۱۵ «	آریادنه
۲۶ «	هراکلس	۱۶ «	آرتمیس
۲۹ «	هرما فرودیت	۱۶ «	آرگوس
۲۹ «	هرمس	۱۷ «	آتالانتا
۲۹ «	هسپریدها	۱۷ «	آتنا
۲۹ «	هستیا	۱۸ «	اطلس
۳۰ «	هیاسن‌توس	۱۸ «	بلروفون
۳۰ «	هیپلاس	۱۸ «	کادمون و اروپ
۳۰ «	ایفی ژنی	۱۹ «	سانتورها
۳۱ «	زازون	۱۹ «	سربر
۳۴ «	لائوکون	۲۰ «	کارون
۳۴ «	لدا	۲۰ «	کاربید
۳۴ «	مده	۲۰ «	سیرسه
۳۴ «	مدئوسا	۲۰ «	کرونوس
۳۴ «	ملتاگر	۲۰ «	دادل
۳۵ «	میداس	۲۱ «	دمتر
۳۵ «	مینوس	۲۱ «	دیونیزوس
۳۶ «	مینوتور	۲۱ «	دیوسکورها
۳۶ «	موزها	۲۲ «	اکو و ناریسیس
۳۶ «	ناریسیس	۲۲ «	اندیمون و سلنه
۳۶ «	نیوبه	۲۲ «	ائوس
۳۶ «	نمف‌ها	۲۳ «	اپی‌مته و پرومته
۳۶ «	اودیسه	۲۳ «	ارینی‌ها
۳۸ «	ادیپ	۲۳ «	اریس
۳۹ «	اورسته	۲۳ «	اروس
۳۹ «	اورفه	۲۳ «	اوریدیس و اورفه

۳۹	«	پان
۳۹	«	پاندورا
۴۰	«	پاریس
۴۰	«	پتغاز (پتاسوس)
۴۰	«	پلیاس
۴۰	«	پنلوپ
۴۱	«	پرسه
۴۳	«	فائتون
۴۳	«	فریکسوس
۴۴	«	پوزئیدون
۴۴	«	پروکریس و سفال
۴۵	«	پروته
۴۵	«	رزوس
۴۶	«	ساتیرها
۴۷	«	سیلا و کارید
۴۷	«	سیرنها
۴۷	«	سیزیف
۴۷	«	ابوالهول (سفینکس)
۴۸	«	تالوس
۴۹	«	تانئال
۵۰	«	تلف
۵۱	«	تزه
۵۱	«	تتیس
۵۲	«	جنگ تروژان
۵۵	«	بادها
۵۶	«	زنوس

اعلام

۳۴-۲۱	کاستور و پولیدکس		
۴۳	کالسیوپه		
۳۲	کرنوسا	۲۰	آتا
۲۵	پلاتو	۲۲-۳۱	آتیس
۴۹	پلوپس	۵۵	آئناس
۴۱-۳۳-۳۱	پوست زرین (طلایی)	۴۳	آتاماس
۴۳	پولیدکتس	۳۱-۱۶-۱۵	آرگو
۴۴-۳۷-۲۴	پولی فم	۳۲-۳۰	آرگونوتها
۹	پونت	۳۲-۳۱	آزون
۱۵-۱۴	پی ثیا	۵۲	آزاکس
۱۸	تب	۴۳	آکریسیوس
۱۹	تسالی	۳۲	آکتوس
۳۸	تلماخ	۳۵-۳۴	آئنه
۱۸-۹	تیتانها	۲۶	آلکمن
۲۲	تیتون	۵۰	آلیس
۳۱	تیرو	۳۹	آنتیگون
۴۳	دانائنه	۵۶-۵۵-۳۷	اٹول
۱۴	داوری پاریس	۴۷	ابوالهول (سفینکس)
۳۶	درایادها	۹	ارانوس
۱۵-۱۴	دلفی	۳۶	اریدها
۲۸	دیانیبر	۵۱	اژه
۲۸	دیومد	۳۹-۱۳	ازبست
۱۱-۱۰	رئا	۳۶	اشنیدها
۵۳-۲۰-۱۲	رودخانه ستیکس	۲۳	اوتافر
۵۵-۳۰	زفیر	۲۶	اوربسته
۳۸	ژوکاست	۵۶	ایجیس
۴۶	ساتیرها	۲۰	ایکار
۳۹	سالماسیس	۴۹-۴۸	ایکور
۲۵	ستنو	۳۲	بوره
۲۱	سمله	۴۹	پائوس
۲۹-۲۸-۱۷	سیبهای طلائی	۲۶-۱۲	پاتروکل
۴۷	سیرنها	۱۷	پارتون
۴۷	سیزیف	۱۲	پاریس
۴۷	سیلا	۳۵	پاسیفه
۴۷	سیلی	۲۱	پرسفون
۳۲	سیمپلیگانها	۲۷	پرندهگان استیمفال
۲۷	شوئنه	۵۳-۴۰-۱۲	پریام
۱۸	شیمر	۳۳	پیشه
۳۲	فینه	۱۸	پتگاسوس (بگاز)
۱۴	قبرس		
۵۵	کاساندر		

۵۱-۴۷-۲۰-۱۵	مینوس	۳۲	کرتون
۳۶	ناپاٹھا	۳۲-۱۶	کشیس
۳۶	نایارھا	۱۸-۹	کوه المپ
۳۶	نریدھا	۲۶	کوه آتنا
۲۸	نسوس	۳۹-۱۳	کلی تم نستر
۴۳	نفلہ	۹	کیکلوپھا
۵۲-۳۱	نلہ	۹	سما یا
۳۹	نی های پان	۲۸	گریون
۳۲	ھامادرا یادھا	۳۶-۳۵	لا بیرنت
۹	ھکاتون شیرھا	۱۹	لاپیتھا
۴۰	ھکوبا	۲۹	لادون
۵۳-۵۲-۴۰	ھلن	۳۸	لایوس
۲۰	ھلیوس	۳۶-۱۶	لتو
۱۷-۱۶	ھیپومنس	۵۱	لیکومد
۲۷	ھیدرا	۱۷	متیس
۵۱-۲۸-۱۷-۱۴	ھیولیت	۴۳-۲۵-۱۸	مدنوسا
۲۵	یوریال	۴۹-۴۱-۳۷-۳۱	مدہ
۳۱	یولکوس	۵۲-۱۳	منلاس
		۵۰	میزہ

### مقایسه سیستم اندازه گیری انگلیسی

#### باسیستم متری

طول	وزن
۲/۵۴ سانتیمتر	یک اونس
۰/۳۰۴۸ متر	یک پائونڈ (پونڈ)
۰/۹۱۴۴ متر	یک تن
۱/۶۰۹۳ کیلومتر	یکلوگرم
۰/۳۹۳۷ اینچ	یک سانتیمتر
۳/۲۸۰۸ فوت	یک متر
۰/۶۲۱۴ میل	یک کیلومتر

0 50 100 150 200 MILES

50 MILES=80.5 KILOMETRES





0 50 100 150 200 250 300 MILES

50 MILES=80.5 KILOMETRES

